

پان ترکیسم و فرقه دمکرات آذربایجان

کد موضوعی: ۲۶۰

شماره مسلسل: ۱۰۰۶۴

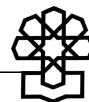
دی ماه ۱۳۸۸

دفتر: مطالعات سیاسی

به نام خدا

فهرست مطالب

۱	چکیده
۱	مقدمه
۴	۱. گذری بر اندیشه پان ترکیسم
۷	۲. پان ترک‌ها در ایران
۸	۳. جنگ جهانی دوم و اشغال ایران
۱۲	۴. انتخابات دوره چهاردهم مجلس شورای ملی در آذربایجان
۱۳	۵. تشکیل فرقه دمکرات و دخالت مستقیم شوروی
۱۸	۶. مسلح شدن فرقه، مقدمه اعلام خودمختاری
۱۹	۷. اقدامات دولت
۲۰	۸. انتخابات فرقه و اعلام دولت ملی آذربایجان
۲۱	۹. سلطه فرقه بر آذربایجان
۲۳	۱۰. سقوط فرقه و فرار رهبران آن
۲۵	۱۱. مشکلات فرقه دمکرات آذربایجان
۲۷	۱۲. سقوط نهایی فرقه
۳۱	نتیجه‌گیری
۳۲	منابع و مأخذ



پان‌ترکیسم و فرقه دمکرات آذربایجان

چکیده

در طول سال‌های اخیر برخی از جریان‌های واگرا که ریشه در خارج از مرزها دارند، در مناطق آذری‌نشین کشور فعالیت خود را پس از مدت‌ها از سر گرفته‌اند. این جریان‌های واگرا در بستر اندیشه‌های پان‌ترکیستی تلاش دارند برخی القائات جدایی‌خواهانه را در میان مردم استان‌های آذری‌نشین کشور ترویج کنند که این مهم به دلیل وابستگی‌های هویتی و ملی مردم این مناطق راه به جایی نبرده است. این جریان‌ها با مستمسک قرار دادن برخی رویدادهای تاریخی برای خود هویت‌سازی می‌کنند که از آن جمله می‌توان به تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان در ۲۱ آذرماه ۱۳۲۴ اشاره کرد که بنابر اسناد معتبر، به دستور مستقیم «استالین» رهبر وقت شوروی، با حمایت ارتش سرخ و توسط سیدجعفر پیشه‌وری صورت گرفته است. جریان‌های واگرا در حال حاضر تلاش دارند تا با تطهیر فرقه دمکرات و شخص پیشه‌وری، راه را برای فعالیت‌های واگرایانه خود هموار کنند. این پژوهش با پرداختن به اندیشه‌های پان‌ترکیستی، از یک‌سو و نگاهی تاریخی - تحلیلی به تشکیل فرقه دمکرات، تلاش دارد رویکرد جدیدی به این جریان‌ها داشته و راهکارهایی نیز برای مقابله با آن ارائه کند.

مقدمه

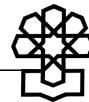
تورقی در تاریخ دو‌یست‌ساله اخیر ایران سیر حوادثی را نشان می‌دهد که طی این مدت بنا به دلایل متعدد گوشه‌هایی از اراضی جغرافیایی ایران جدا شده و از سوی دیگر برخی اندیشه‌های تندرو شکل گرفته است. این حوادث تأثیر جبران‌ناپذیری بر تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران داشته و بدون شناخت این مجموعه عوامل نمی‌توان تفسیر و تحلیل واقع‌بینانه‌ای از رویدادهای امروزی داشت. یکی از این تفکرات، اندیشه پان‌ترکیسم و به تبع آن حادثه تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان است. ایران میان دو قدرت روسیه تزاری و انگلیس قرار داشت که اولی سودای رسیدن به آب‌های گرم را در سر می‌پروراند و دیگری نیز تمام تلاش خود را بر حفظ مستعمره طلایی‌اش یعنی هند، قرار داده بود. روس‌ها در چند مرحله، مناطقی از سرزمین‌های ایران را در قفقاز و آسیای مرکزی تصرف کرده و مرزهای جدیدی را بر ایران تحمیل کردند و در جنوب و جنوب شرقی نیز انگلیسی‌ها با استفاده از قدرت استعماری خود مناطق وسیعی از خاک ایران را به افغانستان و هند



ضمیمه کردند. این درحالی بود که روس‌ها همچنان در تلاش بودند تا خود را به‌نحوی به خلیج فارس برسانند و بالاخره این تلاش روس‌ها در خلال قرارداد ۱۹۰۷ سن‌پترزبورگ - که در آن ایران به مناطق نفوذ تقسیم شده بود - جامه عمل پوشید و ارتش تزاری به‌سرعت وارد ایران شد تا سهم خود را از ایران به‌دست آورد. همین سهم‌خواهی است که در تاریخ معاصر ایران و پس از جنگ جهانی دوم همچنان خود را نشان می‌دهد و باعث درگیری‌های شدید سیاسی می‌شود.

علاوه‌بر اندیشه تصرف سرزمین، از ابتدای قرن بیستم میان روس‌ها و انگلیسی‌ها رقابت شدید دیگری نیز درمی‌گیرد که برای به‌دست آوردن امتیاز نفتی در ایران است. انگلیسی‌ها که موفق شده بودند «امتیاز دارسی» را در سال ۱۹۰۱ به‌دست آورده و در سال ۱۹۰۸ اولین چاه خاورمیانه را در مسجدسلیمان به نفت برسانند، به‌سرعت نظرشان در مورد راهبردهای بلندمدت در ایران تغییر کرد و حفظ منافع نفتی یکی از هدف‌های مهم آنها تلقی شد و در این میان روس‌ها نیز خواهان چنین امتیازی بودند که در طول ۵۰ سال بعد از آن نیز این درخواست ادامه داشت و باعث فراز و فرود بسیاری در روابط ایران و روسیه شد. این درخواست‌ها تا جایی پیش رفت که روس‌ها از جدایی ایران نیز در برخی موارد طرفداری کردند.

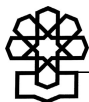
هرچند «انقلاب بلشویکی» ۱۹۱۷ در روسیه تا اندازه‌ای ایران را از خطر تجزیه نجات داد، اما باعث نشد تا ایران پس از تشکیل اتحاد جماهیر شوروی با این امپراتوری نوین دچار مشکل نشود. ایران از یک‌طرف در خطر تهاجم افکار کمونیستی قرار گرفت و از سوی دیگر از طرف مسکو دائم در فشار بود تا امتیازات اقتصادی به این کشور داده شود. اولین دوره این فشارها پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و در سال‌های آخر حکومت قاجاریه رخ داد که روس‌ها خواستار امتیاز نفت شمال (در مقابل امتیاز نفت جنوب که انگلیسی‌ها در دست داشتند) شدند و در این مورد فشارهای بسیاری بر دولت ایران وارد آوردند. از سوی دیگر در این دوره با سیاستی که استالین، رهبر شوروی در پیش گرفت، دخالت‌های فرهنگی در ایران شدت یافت. استالین پس از اخراج ایرانی‌تباران ساکن در قفقاز در سال‌های پیش از آغاز جنگ جهانی دوم و با استفاده از عنصری مخرب و مرموز در تاریخ قفقاز یعنی میرجعفر باقراف اقدام به طراحی تجزیه خاک آذربایجان از ایران و اتصال آن به سرزمین‌های اشغالی در شمال رود ارس کرد. شایان توجه است که براساس اسناد تاریخی موجود نام نواحی شمال ارس تنها از سال ۱۹۱۸ و در دوره ۱۸ ماهه حکومت مستقل ملیون در باکو و به دنبال مصوبه مجلس ملی تازه تأسیس در این ناحیه از ولایات اسلامی قفقازیه، اران یا شیروان به جمهوری آذربایجان تغییر نام یافت. همین پیشینه باعث شد تا دو دهه بعد با رهبری میرجعفر باقراف تفکر تجزیه آذربایجان اصلی که خاستگاه زبان، فرهنگ، ادبیات و تاریخ آذری است شکل گرفته و با پایان جنگ جهانی دوم و به‌واسطه خیانت‌های اعضای فرقه دمکرات و شخص جعفر پیشه‌روی عملیاتی شود.



هر چند شوروی موفق نشد تا زمان جنگ جهانی دوم سیاست‌های خود را در ایران پیش ببرد؛ اما وقوع این جنگ تمام قواعد بازی را تغییر داد. ایران بار دیگر در دومین جنگ مورد اشغال قرار گرفت تا سرپلی باشد برای کمک آمریکا و انگلیس به شوروی در جنگ با آلمان نازی. حضور ارتش سرخ در ایران خود مقدمه‌ای طولانی و سخت در تاریخ ایران به‌شمار می‌رود. تشکیل حزب توده در فرمای خروج رضاشاه و اشغال ایران، حربه‌ای در دست مقامات شوروی در ایران قرار گرفت تا از آن طریق منویات خود را که بیشتر اقتصادی بود پیش ببرند. حزب توده تلاش داشت تا خود را از اتهام نزدیکی به شوروی مبرا کند، اما اسناد و مدارک موجود در همان زمان هم از ارتباط نزدیک این حزب با مقامات سفارت شوروی در تهران خبر می‌داد که این امر را می‌توان هنگام تشکیل حکومت فرقه دمکرات و حمایت این حزب از آن به‌خوبی مشاهده کرد. با تلاش رهبران حزب توده، شوروی امتیاز نفت شمال را خواستار شد که این درخواست با تصویب قانونی که در آن هر امتیازی به دول خارجی تا زمان حضور نیروهای خارجی در ایران ممنوع می‌شد، راه بجایی نبرد و از این رو سران مسکو به اقدام جدیدی دست زدند.

درحالی که جنگ در جبهه اروپا به پایان رسیده بود و براساس توافقنامه کنفرانس‌های تهران و «یالتا» ایران باید بلافاصله توسط ارتش‌های اشغالگر تخلیه می‌شد. این مهم توسط ارتش سرخ عملی نشد، چرا که استالین مصمم بود امتیازی نفتی را در ایران به‌دست آورد و با استفاده از این امتیاز در ایران به اعمال نفوذ بپردازد. مسکو در این راستا با استفاده از حضور چهارساله خود در مناطق شمالی ایران و همچنین با کمک برخی از عناصر ناراضی ایرانی تلاش کرد تا دولت مرکزی ایران را برای دادن این امتیاز تحت فشار قرار دهد. اگرچه این اقدام - که در ۲۱ آذرماه ۱۳۲۴ منجر به تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان به رهبری سیدجعفر پیشه‌وری شد - در ابتدا اندیشه امتیازگیری داشت؛ اما در بلندمدت نشان داد که تفکرهای بسیار قوی‌ای در پشت آن قرار دارد که مهمترین آن نیز جدایی بخش‌های دیگری از ایران توسط بازماندگان تزارهاست.

تشکیل فرقه پیشه‌وری به همراه تبلیغ پان‌ترکیسم پس از گذشت سالیان بسیار همچنان مشکل‌آفرین است. مردم آذربایجان که نقش تاریخی و فرهنگی مهمی در توسعه ایران و دفاع از مرزهای آن داشته و دارند در جریان تشکیل فرقه دمکرات، پیش از آنکه ارتش ایران فرا برسد خود خائنین را دستگیر و مجازات کرده یا فراری دادند و این درحالی است که در طول چند سال گذشته بار دیگر بازماندگان این فرقه که در یکی از کشورهای همسایه فعالیت کرده و حضور دارند با حمایت مستقیم دولت این کشور نمک بر زخم کهنه پاشیده و در صددند تا با زنده کردن ماجرای پیشه‌وری از وی قهرمانی ملی برای اندیشه پان‌ترکیسم بسازند. در این نوشتار بر آنیم تا با گذری بر دو موضوع سابقه پان‌ترکیسم از یکسو و نگاهی به فرقه پیشه‌وری و خیانت آن به ایران و



مردم آذربایجان از سوی دیگر، به بررسی راهکارهای موجود در این زمینه بپردازیم.

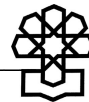
۱. گذری بر اندیشه پان‌ترکیسم

پایان قرن نوزدهم محملی بود تا اندیشه‌های ناسیونالیستی و ملی‌گرایی که از نیمه این قرن اروپا را در خود فرو برده بود، دیگر کشورهای جهان را نیز دربرگیرد. براساس این اندیشه، گروه‌های قومی و ملی برای ساختن هویت‌های جدید تلاش کردند و در این باره به هدف‌هایی نیز دست یافتند. این اندیشه‌ها که با تمرکز بر ملیت خاص مورد توجه قرار گرفته و از آن در قالب «پان» یاد می‌شود در جوامع گوناگون خود را نشان داد و بسیاری از کشورها و گروه‌ها برای دفاع از خود در برابر دیگر اندیشه‌ها از آن سراغ گرفتند. اندیشه‌های قومی به‌خصوص در میان جوامعی که از نظر جغرافیایی متفرق بوده و یا اینکه دارای اقلیتی در میان اکثریت هستند رشد یافت. چند نوع رشد ناسیونالیسم در جهان وجود دارد که شاید مهمترین آن قومی، نژادی - زبانی و دینی باشد. براساس این تفکر که در نوع افراطی خود عرضه می‌شود باید همگرایی و هم‌رأیی میان گروه‌هایی شکل گیرد که دارای ویژگی‌های بالا هستند و این درحالی است که در برخی از جوامع با وجود چنین گرایش‌هایی هنوز اتحاد ملی خاصی صورت نگرفته است و به‌نظر می‌رسد در این مورد فاکتورهای متعدد دیگری نیز نقش دارند که خارج از این چارچوب‌ها می‌گنجد و نیاز به بررسی بیشتر دارد.

ضعف امپراتوری عثمانی در قرن نوزدهم، گروهی از روشنفکران ترک را وادار کرد تا با استفاده از برخی ظرفیت‌های موجود به بازسازی قدرت از دست رفته عثمانی بپردازند. در تفکر این گروه، عثمانی بجای تمرکز بر اسلام به‌عنوان محور وحدت، به اصل نژادی ترک روی آورده تا در حوزه وسیع‌تری قدرت مانور به‌دست آورد. به باور این گروه در صورتی که این اندیشه گسترش پیدا می‌کرد علاوه بر مناطق متصرفی عثمانی، در قفقاز و آسیای مرکزی و همچنین ایران و برخی نقاط دیگر که اقلیت‌های ترک حاضر بودند، به حوزه نفوذ ترک‌ها و اندیشه پان‌ترکیسم تبدیل می‌شد.

نهضت ترک‌های جوان که در اواخر قرن نوزدهم در عثمانی شکل گرفت خواستار یکسری اصلاحات بنیادین بود تا از این طریق بتواند اندیشه‌های خود را قانونی کرده و گسترش دهد. این نهضت هر چند موفق شد سلطان عثمانی را وادار به تشکیل مجلس کند، اما چندی بعد توسط عوامل حکومتی سرکوب شد و راه بجایی نبرد.

در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی در مورد پان‌ترکیسم چنین آمده است: پان‌ترکیسم یا ترکیسم معمولاً با پان‌تورانیسم مترادف شمرده شده اما لاندائو (نظریه‌پرداز معروف در حوزه قومیت‌شناسی) مفهوم پان‌تورانیسم یا تورانیسم را وسیع‌تر از پان‌ترکیسم می‌داند و بر این نظر



است که دشت افسانه‌ای توران در آسیای مرکزی خاستگاه همه ترکان سرزمین‌های یاد شده و نیز شامل فین‌ها، استونیایی‌ها، مجارها، یاکوت‌ها، مغول‌ها، منچوریایی‌ها و حتی چینی‌ها و ژاپنی‌هاست. این درحالی است که مورخان ترک، با یکی دانستن «توران» و «ترک» سرزمین آسیای مرکزی را جایگاه باستانی ترکان برشمرده و اقوام بسیار کهن آسیای مقدم از جمله ایلامیان، سومریان، هوریاییان، کوتیان، کاسی‌ها، میتانیان، حتی‌ها (هیتیان)، اوراتیان (اورارتیان)، سوبارها و سرانجام مادها را از اقوام ترک دانسته‌اند.

صرفنظر از برداشت اشتباهی که از توران در اوستا و شاهنامه مطرح شده و تورانیان ایرانی تبار، به غلط ترک پنداشته شده‌اند، پان‌تورانیسم به معنای آرمان مام میهن دوردست، سابقه‌ای طولانی دارد و به گفته مینورسکی دستکم به ۱۸۳۹ میلادی در مجارستان می‌رسد. نخستین بار مجارها بودند که درباره توران و تورانیان به‌طور جدی پژوهش کردند؛ در حدود نیم قرن پیش از آغاز جنگ جهانی اول، دولتمردان مجار در جستجوی متحدانی برضد جنبش پان‌اسلاویسم بودند و از آنجا که ترکی نیز از زبان‌های تورانی است، از شاخه فین - اویغوری، اندیشه اثبات خویشاوندی ترک‌ها، برای اتحاد مجار - ترک برضد اسلاوها، بهره بردند. مینورسکی ضمن انتقاد از روش مورخان پان‌ترکیست، بیان می‌دارد که «مسائل علمی حل نشده‌ای در زمینه فرهنگ اقوام شرق باستان» بستری برای جعل تاریخی و توجیه مقاصد ایدئولوژیک پان‌ترکیسم فراهم ساخته است.

پیشرفت خاورشناسی و به‌ویژه ترک‌شناسی را یکی از مهمترین عوامل فرهنگی زمینه‌ساز پیدایش، اشاعه و توسعه پان‌ترکیسم دانسته‌اند. ترک‌شناسی شاخه‌ای از دانش خاورشناسی است که ضمن داشتن سابقه چندین قرن، در قرن سیزدهم / نوزدهم عمق و وسعت روزافزون یافت. پژوهش‌های خاورشناسانی مانند دوگینی، کائن و دیویدز، درباره تاریخ، زبان، ادبیات و مردم‌شناسی قوم ترک، به آگاهی از تاریخ آسیای مرکزی و تمدن پیش از عثمانی ترک‌ها افزود. با رخنه این آگاهی‌ها به میان ترک‌های ساکن روسیه تزاری و امپراتوری عثمانی، پان‌ترکیسم در ذهن و زبان و قلم نخبگان آنان به تدریج شکل گرفت.^۱

در این میان آنچه کمتر به آن پرداخته شده است نقش برخی از روشنفکران غربی در توسعه نظریه پان‌ترکیسم است. در شکل‌گیری و توسعه این تفکر، این روشنفکران نقش عمده و مهمی داشته‌اند. کائن، دیویدز و نیز وامبری (۱۸۵۷ - ۱۹۱۳ میلادی)، از ترک‌شناسان و مبلغان اولیه اتحاد ترکان و نخستین کسانی که اصطلاح پان‌ترکیسم را در دهه ۱۸۶۰ به کار بردند، هر سه یهودی‌تبار بودند. وامبری که آشکارا از استعمار انگلیس در برابر استیلای روسیه بر آسیا دفاع می‌کند، همه گروه‌های ترک را از نژاد واحد می‌داند. او حتی در کتاب «سفرهایی در آسیای مرکزی» نقشه

1. www.encyclopaediaislamica.com/madkhal2.php?sid=2644



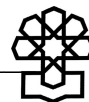
امپراتوری پان‌ترک را ترسیم کرده است. وی که سال‌ها در عثمانی بسر برد و با محافل روشنفکری ملی‌گرای آنجا تماس برقرار کرد، عقیده داشت که سلاطین عثمانی، با برخورداری از دودمان ترک و پیوندهای زبانی، مذهبی و تاریخی ترکان آناتولی، آذری، ترکمن، ازبک، قرقیز و تاتار، می‌توانند امپراتوری پهناوری از سواحل آدریاتیک تا مرزهای چین پی‌افکنند و با امپراتوری رومانوف به مقابله برخیزند. جزوه «راهنمای درياداری بریتانیا درباره تورانیان و پان‌تورانیسم»، تألیف «سردنيس راس» (۱۸۷۱-۱۹۴۰)، مستشرق و مأمور سیاسی بریتانیا، از شواهد علاقه بریتانیا به پان‌ترکیسم است. این جزوه را که در واقع دستورالعملی برای شناخت و بهره‌برداری از ملی‌گرایی ترک است، شعبه اطلاعات وزارت درياداری بریتانیا در ۱۹۲۸-۱۹۲۰ منتشر کرده بود. پژوهش‌های مستشرقان فرنگی در تعیین و تشکیل نوعی هویت ملی برای ترک‌ها نقش مهمی داشت. نفوذ این پژوهش‌ها تا سال‌های اول قرن چهاردهم/ بیستم که پژوهشگران ترک در این‌باره به تحقیق پرداختند، ادامه داشت.^۱

در همین سال‌هاست که اندیشه پان‌ترکیسم آرام‌آرام وارد ایران شد و به‌خصوص در حوزه‌های فرهنگی رد پای از خود بجا گذاشت. ایرانیان مقیم در عثمانی و سپس ترکیه مهمترین پیام‌آوردگان این اندیشه بودند و تلاش داشتند به‌نحوی خود را از نظر زبانی و گاه قومی به جرگه پان‌ترکیسم نزدیک کنند. این مهم هر چند در دوره حضور حکومت فرقه دمکرات برجستگی یافت، اما به دلایل بسیار، موفقیت چندانی نداشت و این درحالی بود که در ترکیه نیز اندیشه‌های پان‌ترکیستی به‌شدت توسط «آتاترک» رهبر این کشور سرکوب شد و دوره‌ای نسبتاً آرام را طی کرد. در این دوره طرفداران این تفکر خود را برای دوره‌ای تازه از فعالیت آماده کردند که با فروپاشی شوروی و تشکیل جمهوری‌های جدید در جغرافیای این بلوک رنگ تازه‌ای به‌خود گرفت.

پس از فروپاشی شوروی در اوایل دهه ۱۹۹۰، تمایلات فروخورده پان‌ترکیستی، به شکلی نه چندان چشمگیر، در جمهوری آذربایجان فرصت ظهور یافته و حتی احزابی با نام‌های «آذربایجان بوزقورت پارتیاسی» (حزب گرگ خاکستری آذربایجان) و «آذربایجان چاغداش توران پارتیاسی» (حزب توران معاصر آذربایجان) در آنجا تشکیل شده است.

در ترکیه نیز پس از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، سیاست «نگاه به شرق» فعال شده است. براساس این سیاست، دولتمردان ترکیه برای این کشور در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز نقش جدیدی قائل شده‌اند. وجود پنج جمهوری ترک‌نشین آذربایجان (در قفقاز)، ترکمنستان، قزاقستان، ازبکستان و قرقیزستان (در آسیای مرکزی) و اشتراکات زبانی، فرهنگی، قومی و دینی به توسعه و تحکیم روابط ترکیه با این جمهوری‌ها منجر شده است. دیدگاه‌های ترک‌گرایی افراطی

۱. پیشین.



درباره نقش ترکیه به‌عنوان برادر بزرگ‌تر در مناسبات با این کشورها و طرح‌های پان‌ترکیستی اولیه، چون تشکیل جامعه ترک با محوریت ترکیه و شرکت جمهوری‌های ترک منطقه و طرح تشکیل وزارت جهان ترک به‌دلیل مخالفت‌های روسیه و غرب به اجرا درنیامد. با این همه، ترکیه برای ترویج ترک‌گرایی و معرفی این کشور به‌عنوان الگوی موفق حکومت مردمی، غیرمذهبی و مبتنی بر نظام سرمایه‌داری اقتصاد بازار، سیاست‌ها و برنامه‌های فرهنگی و آموزشی ویژه‌ای را در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز در پیش گرفته است. تشویق کشورهای این منطقه به تغییر خط خود از روسی به لاتین (همانند ترکیه)، کوشش برای تبدیل ترکی استانبولی به زبان مشترک منطقه، برگزاری گردهمایی‌هایی با شرکت سران کشورهای ترک‌زبان منطقه، پخش شبانه‌روزی برنامه‌های تلویزیون خصوصی و دولتی برای این جمهوری‌ها، تأسیس مدارس دینی و مراکز آموزش حرفه‌ای در کشورهای منطقه برای ترویج فرهنگ ترکیه و آتاترکیسم و پذیرش دانشجو در دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی ترکیه از مهمترین این فعالیت‌هاست.^۱

۲. پان‌ترک‌ها در ایران

تشکیل جمهوری آذربایجان در میان غفلت مقامات ایرانی - که آن را به‌سرعت به رسمیت شناختند - این فرصت را برای برخی از رهبران تندروی آن به‌وجود آورد تا در راستای هویت‌سازی برای خود، برنامه‌های مدونی را طرح کنند. در این راستا، طرح‌های بلندمدتی به اجرا درآمد و با استفاده از هر فرصتی - که متأسفانه با ناآگاهی و غفلت مقامات ایرانی همراه بوده - به دزدیدن نمادهای هویتی ایرانی و انحصار آن مبادرت ورزیده‌اند. در این راستا در دوران «حیدر علی‌اف» رئیس‌جمهور وقت آذربایجان، علاوه بر ادعاهای ارضی علیه ایران برخی از بازماندگان فرقه دمکرات آذربایجان که نفوذ زیادی در اقتصاد و فرهنگ این جمهوری دارند به تبلیغ اندیشه‌های پان‌ترک و اتحاد آذربایجان پرداختند. این تبلیغات که با حمایت‌های مالی دولت و سازمان‌های اطلاعاتی یکی از کشورهای همسایه همراه بود بسیار هدفمند عمل کرد و با هدف قرار دادن اقشار تحصیل‌کرده و فرهیخته مناطق آذربایجان کشور و همچنین برخی از افراد سرخورده تلاش کرد تا این نکته را تلقین کند که در ایران حق آنها ضایع شده و آنها برای به‌دست آوردن حقوق خود باید تلاش کنند. برگزاری مراسم‌هایی مانند سالروز تولد «بابک خرم‌دین» در قلعه بابک در شهرستان کلیبر، درحالی که بابک نه یک شهروند ترک، بلکه یک ایرانی تمام‌عیار بوده که هر ساله هزاران تن را به سوی قلعه‌ای به نام خود جلب و جذب می‌کند و استفاده از تریبون‌های مختلف مطبوعاتی و رادیو

۱. همان.



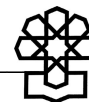
- تلویزیونی و همچنین بهره‌گیری از امکانات دانشگاهی در راستای تاریخ‌نویسی و هویت‌سازی جعلی به همراه ترجمه این آثار در ایران، از جمله راه‌های حضور و نفوذ پان‌ترکیسم در ایران است. برخی از اشتباهات راهبردی مانند چاپ کاریکاتور در روزنامه ایران در سال ۱۳۸۵، به این اندیشه‌ها دامن زده و فرصت را برای فعالیت این گروه کوچک ولی با پشتوانه مالی قوی فراهم کرده است. این فعالیت‌ها در حالی صورت می‌گیرد که در ایران رسانه‌های دولتی به این موضوع کمترین توجهی نداشته و ندارند و رسانه‌های خصوصی نیز به دلیل مشکلات مالی و عدم شناخت وسیع نسبت به میزان خطر موجود، به عرصه این رقابت‌ها وارد نمی‌شوند.

یکی از مواردی که به‌تازگی توسط طراحان این اندیشه در حال اجراست، تطهیر سران فرقه ضاله و خائن دمکرات آذربایجان است که در طول دوران حکومت یک‌ساله خود در مناطق تحت نفوذ شوروی در استان‌های شمال غرب ایران بدترین خاطرات را از خود بجا گذاشتند. در اندیشه پان‌ترکیستی سه رأس اصلی وجود دارد: در جمهوری آذربایجان «محمدامین رسول‌زاده»، در ترکیه «کمال مصطفی پاشا» و در ایران «سیدجعفر پیشه‌وری». در حالی که دو نفر اول در کشورهای خود از جایگاه و هویت خوبی برخوردار هستند، تلاش پان‌ترک‌ها بر این قرار گرفته تا از خیانت‌های پیشه‌وری و فرقه تحت فرمان وی پرده‌پوشی کرده و از وی چهره‌ای تازه، ملی‌گرای ترک و همچنین نجات‌بخش (برخلاف واقعیت‌های موجود) بسازند.

۲۱ آذرماه سالروز تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان است که پان‌ترک‌ها به‌خصوص در جمهوری آذربایجان، برنامه‌های مفصل و همه‌جانبه برای آن هر سال در نظر می‌گیرند. در ادامه این نوشتار، گذاری کوتاه به چگونگی تشکیل این فرقه، اقدامات صورت گرفته توسط آن، وابستگی فرقه به شوروی، مخالفت‌های مردمی با آن و همچنین سرانجام آن خواهیم داشت. امید است این گزارش بتواند پنجره‌ای باشد به پرداخت بیشتر به این موضوع توسط مقامات مسئول و همچنین با استفاده از راهکارهای پیشنهاد شده در پایان این نوشته بتوان سیاست مدون و جامعی در چارچوب ظرفیت‌های ملی و مذهبی کشورمان تدوین کرد که در نهایت به مقابله با این تفکر که چیزی جز برافروختن آتش اختلافات داخلی و قومی ندارند، منجر شود.

۳. جنگ جهانی دوم و اشغال ایران

پیشروی آلمان در عمق خاک شوروی در بهار سال ۱۳۲۰ (۱۹۴۱) و رسیدن ارتش نازی به دروازه‌های مسکو در حالی که بیش از نیمی از اروپا در اشغال ارتش آلمان بود، به‌ناچار پای آمریکایی‌ها را نیز به میان کشید. ارتش سرخ که در عقب‌نشینی‌هایش توان رزمی و لجستیک خود را



از دست داده بود، پیشنهاد «وینستون چرچیل» نخست‌وزیر بریتانیا را در مورد اتحاد برای شکست ارتش آلمان پذیرفت. این اتحاد از آنجا که برپایه کمک‌های اقتصادی و نظامی استوار بود می‌بایست از یک نقطه صورت می‌گرفت و ایران به‌عنوان بهترین منطقه که راه‌آهنی آماده و دولتی با کمترین اقتدار و قدرت داشت انتخاب شد.

دولت‌های انگلیس و شوروی از اوایل تابستان ۱۳۲۰ در یادداشت‌های رسمی و غیررسمی خود از دولت ایران درخواست کردند که دامنه فعالیت آلمان را در ایران کم‌رنگ کند و این درحالی بود که شهربانی ایران به‌شدت عناصر آلمانی - که بیشتر آنها متخصصان فنی بودند - را کنترل کرده و آنها را زیر نظر داشت؛ اما همین موضوع بهانه کافی به‌دست لندن و مسکو داد تا ایران را به‌صورت رسمی درحالی که در جنگ اعلام بی‌طرفی کرده بود مورد تهاجم قرار دهند.

ساعت چهار صبح روز سوم شهریور سال ۱۳۲۰ سفیران انگلیس و شوروی طی یادداشت‌هایی جداگانه اعلام داشتند: «چون دولت ایران در انجام درخواست‌های فوری و مهم دو کشور همسایه که در یادداشت‌های مورخ ۲۵ تیر و ۲۵ مرداد سال ۱۳۲۰ به‌طور مبسوط و واضح به آنها اشاره شده بود سهل‌انگاری کرده و سیاست مبهمی در این برهه حساس و خطرناک در پیش گرفت و اظهارات و تذکرات دوستانه ما را نخواست با حسن‌نیت تلقی کند و در بیرون کردن عمال آلمانی هیچ‌گونه اقدامی نکرد به این جهت دولت‌های شوروی و انگلیس خود را ناگزیر دیدند به نیروهای مسلح خود دستور دهند که از مرزهای ایران عبور کنند و اینک با کمال تأسف به آقای نخست‌وزیر اطلاع می‌دهیم که واحدهای شوروی و انگلیس طبق دستور ستادهای مربوطه وارد خاک ایران شده مشغول پیشروی هستند. سوم شهریور ۱۳۲۰».

انگلیسی‌ها پس از هدف قرار دادن ناوچه‌های ایرانی در بندر آبادان از پایگاه‌های خود در عراق، از جنوب و غرب وارد ایران شدند و ارتش سرخ نیز با استفاده از استعداد خود در قفقاز و عشق‌آباد وارد مناطق شمالی ایران شد و به‌سرعت در این مناطق گسترش یافت و خود را به تهران رساند. منشی ستاد لشکر تبریز هم جریان اشغال آذربایجان و پیشروی قوای اتحاد جماهیر شوروی را در روز شنبه سوم شهریور همان سال (۲۵ آگوست ۱۹۴۱) چنین گزارش کرده است:

«ساعت ۵/۳۰ صبح، تبریزی‌ها با صدای غرش هواپیماهایی که بر فراز شهر پرواز می‌کردند از خواب بیدار شدند. ابتدا مردم با تصور اینکه هواپیماهای خودی هستند، دوباره سر به بستر گذاشته و به خواب فرو رفتند، قبلاً در شهر شایع شده بود که هواپیماهای روسی جسته و گریخته در آسمان تبریز دیده شده‌اند و آنها از نقاط مختلف شهر عکس‌برداری می‌کنند. ساعت ۶ صبح، پنج فروند هواپیمای روسی در آسمان تبریز ظاهر شدند، دفاع ضد‌هوایی تبریز شروع به شلیک کرد که هیچ یک از گلوله‌ها کارساز نبود. لحظه‌ای بعد هواپیماهای روسی بمب‌هایی در محلات ششگلان و



پل‌سنگی رها کردند که گرد و خاکی از محل اصابت بمب‌ها برخاست، سپس هواپیماها دامنه‌های کوه عون‌ابن‌علی را بمباران کردند، مردم در بهت فرو رفته بودند. هیچ‌کس نمی‌دانست هواپیماها متعلق به چه کشوری است و برای چه منظوری شهر را بمباران می‌کنند؟...»^۱

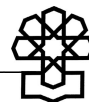
ساعت دو بعدازظهر یک فرند هواپیمای اکتشافی خودی که در آسمان تبریز به پرواز درآمده بود، شیء لوله مانندی از هواپیما به محوطه هنگ ۲۷ پرتاب کرد، شیء را فوراً به ستاد لشکر تسلیم کردند. داخل لوله پیام خلبان بود که اطلاع می‌داد روس‌ها می‌آیند... تلفات اولین روز بمباران در حدود چهل نفر اعلام شد. به این ترتیب آذربایجان بار دیگر به اشغال روس‌ها درآمد تا خاطرات جنگ جهانی اول در ذهن مردم این منطقه تداعی شود. شوروی‌ها جمعاً ۴۰ هزار نفر نیرو به خاک ایران وارد کردند که قسمت عمده آنها نیروهای فرهنگی، اطلاعاتی و امنیتی بودند. این اشغال تقریباً پنج سال به طول انجامید یعنی تا زمان حرکت آخرین سرباز به‌سوی شوروی و عبور از مرز در خرداد سال ۱۳۲۵ (ماه مه ۱۹۴۶). در طی این پنج سال آذربایجان بحرانی‌ترین دوره تاریخ خود را گذرانیده و تبریز در این مدت مرکز این بحران‌ها بود. اوج این بحران‌ها به پایان جنگ جهانی دوم و تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان و حوادث یک‌ساله از ۲۱ آذر سال ۱۳۲۴ تا ۲۱ آذر سال ۱۳۲۵ مربوط می‌شود.^۲

اتحاد جماهیر شوروی در زمان اشغال ایران از تمام توان خود برای بهره‌برداری از موقعیتی که در مناطق تحت اشغالش بود یعنی شمال ایران به‌ویژه آذربایجان، کمال استفاده را برد. در آذربایجان علاوه بر حضور نیروهای نظامی شوروی، عوامل دیگری نیز در تقویت موقعیت روس‌ها کارساز شد. عواملی مانند گروه‌های ناراضی از دولت مرکزی که علت اصلی نارضایتی آنها به سیاست‌های تبعیض‌آمیز رژیم رضاشاه پهلوی برمی‌گشت. در ضمن حضور جمعیتی از اقلیت‌های دینی مانند ارامنه و آشوری‌های مسیحی و تعدادی از ایرانیانی که قبلاً در سرزمین‌های تحت سیطره شوروی کار و زندگی کرده بودند و به مهاجرین معروف بودند نیز به‌مثابه نیروهای وابسته و ستون پنجم با اهداف و سیاست‌های شوروی در آذربایجان همراهی می‌کردند. در سال‌های تصفیه بزرگ اتحاد جماهیر شوروی که به‌خاطر روش حکومتی استالین از سال ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۸ میلادی صورت گرفت، دولت شوروی بسیاری از ایرانیان ساکن قفقاز و بیشتر ساکنین آذربایجان شوروی را از آن کشور بیرون راند و نیز از میان آنان کسانی را برای جاسوسی و خرابکاری به ایران روانه ساخت.^۳

۱. به نقل از حمید ملازاده، سیری در کوچه‌های خاطرات، تبریز، انتشارات ارگ، ۱۳۷۳، صص ۱۹-۲۲.

۲. رحیم نیکبخت، نقش آذربایجان در تحکیم هویت ایران، تهران، معاونت فرهنگی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ۱۳۸۷، ص ۴۳۶.

۳. برای اطلاع بیشتر ر. ک به: محمود نظری نمازیانی، گماشتگی‌های نافرجام، تهران، مؤسسه رسا، ۱۳۷۶.

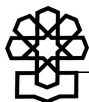


درحالی که مسکو چنین عواملی را در آذربایجان داشت، در تهران نیز همان‌گونه که در مقدمه گفته شد حزب توده، بلافاصله پس از خروج رضاشاه از ایران اعلام وجود کرد و به‌عنوان بازوی رسمی و سیاسی شوروی در ایران عمل می‌کرد. بزرگ‌ترین مأموریتی که در این دوره به حزب توده واگذار شده بود به‌دست آوردن امتیازات اقتصادی بود. استالین به‌خوبی می‌دانست با وجود حضور آمریکا و بریتانیا در ایران نمی‌تواند برای جدایی‌طلبی در ایران اقدامی عملی انجام دهد و این برخلاف تعهدی است که وی به چرچیل و روزولت داده است. با این تصور حزب توده با ورود نظامیان شوروی که همراه آنها تیم‌های قدرتمند جاسوسی و امنیتی بود دامنه فعالیت خود را گسترش داد و به بزرگ‌ترین و محکم‌ترین تشکیلات حزبی در ایران تبدیل شد که در تمام ارکان کشوری و لشکری جاسوس و عضو داشت و در تمام شهرهای کشور نیز دفتر حزبی تشکیل داده و عضوگیری می‌کرد.

با چنین پشتوانه‌ای شوروی تلاش کرد آنچه را تزارها به آن نرسیده بودند عملی کند و امتیاز نفتی را در ایران به‌دست آورد. اشغال ایران و بی‌ثباتی پس از آنکه با رفت و آمد نخست‌وزیرها و کابینه‌های چندروزه و چندماهه همراه بود به همراه نوعی آزادی عمل ناشی از اشغالگری این فرصت را برای نیروهای متجاوز فراهم کرد تا با سرعت بیشتری منویات خود را پیش ببرند. ارتش ایران که با فرار سربازان و افسران وظیفه و غارت سربازخانه‌ها جز نام چیز دیگری نداشت در پادگان‌های خود در محاصره بود و صاحب‌منصبان در تلاش برای بازسازی قدرت آن بسر می‌بردند. قحطی ناشی از اشغال نیز مزید بر علت شده بود تا مخالفت‌های مردمی در مناطق مختلف کشور گسترش یابد و به نوعی حاکمیت مرکزی، توان کنترل هیچ نقطه‌ای را از کشور نداشت و عملاً امنیت کشور به‌دست نظامیان خارجی افتاده بود.

همزمان با طرح رسمی دولت شوروی برای کسب امتیاز نفت از ایران که توسط «سرگی کافتارادزه» معاون کمیساریای ملی امور خارجه شوروی که در رأس هیئتی به تهران آمده بود ارائه شد؛ حزب توده فعالیت گسترده خود را جهت اعطای این امتیاز به شوروی در اقصی نقاط ایران و به‌ویژه در آذربایجان شروع کرد.^۱ اما این تلاش‌ها که در خلال مجلس سیزدهم شرع شده و وارد مجلس چهاردهم شده بود با مخالفت مجلس و دولت ایران مواجه شد و شوروی‌ها موفق به کسب امتیازی از ایران نشدند. در شرایطی که اتحاد جماهیر شوروی فعالیت‌های دیپلماتیک خود را شکست خورده می‌دید به فعالیت‌های سیاسی و نظامی روی آورد و اندک‌اندک زمزمه مسلح شدن حزب توده منتشر شد. با حمایت سربازان شوروی، فعالیت نیروهای وابسته به طرفداری از شوروی شدت گرفت و گروه‌های مسلحی به راه افتاد. درحالی که ارتش سرخ از کمترین مداخله

۱. منیژه صدری و رحیم نیکبخت، پیدایش فرقه دمکرات آذربایجان به روایت اسناد و خاطرات منتشر نشده، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۶، صص ۲۷-۴۵.



قوای ارتش یا شهربانی و ژاندارمری در امور آذربایجان به شدت جلوگیری می‌کردند مخالفان خود و حزب توده را با فشارهای سیاسی و نظامی از آذربایجان دور و یا توسط عوامل مسلح به قتل می‌رساندند. یکی از ده‌ها نمونه آن ترور حجت‌الاسلام رفیعیان از مخالفان ارتش سرخ و حزب توده مرند است.^۱ موارد از این دست در خوی، مرند، میانه و تبریز بسیار گزارش شده است.^۲

۴. انتخابات دوره چهاردهم مجلس شورای ملی در آذربایجان

فرمان برگزاری انتخابات دوره چهاردهم در آخر خردادماه سال ۱۳۲۲ صادر شد. در این زمان سهیلی برای بار دوم به نخست‌وزیری رسید و اعلام کرد: «من به این نتیجه رسیده‌ام که باید انتخابات کاملاً آزاد باشد تا ملت به حق مسلم و قانونی خود برسد و مردم از حق خود استفاده کنند و... البته حکومت نظامی ملغی خواهد شد و از آزادی مجامع نیز جلوگیری نمی‌شود».^۳

علیرغم این ادعا، دلایل و مدارک متعددی دال بر دخالت عمال حکومتی و شخص نخست‌وزیر و وزیر کشور (تدین) و دربار در انتخابات حوزه‌های مختلف ارائه شده است.^۴ از انتخابات مجلس چهاردهم، به‌عنوان طولانی‌ترین و رقابتی‌ترین و نیز بااهمیت‌ترین انتخابات در تاریخ ایران معاصر یاد شده است.^۵ این انتخابات در ۱۱ اسفندماه سال ۱۳۲۲ (دوم مارس سال ۱۹۴۴ میلادی) برگزار شد. در این زمان آذربایجان شرایط دیگری داشت. حضور پررنگ نیروهای نظامی شوروی در منطقه و ضعف مفرط دولت در این منطقه میدان وسیعی برای فعالیت عناصر و گروه‌های وابسته شوروی فراهم ساخته بود. از جمله احزاب فعال در انتخابات «کمیته ایالتی حزب توده در آذربایجان» بود که با انتشار نامه انتخاباتی و اوراق تبلیغاتی بدون هیچ‌گونه ممانعتی به تبلیغ کاندیداهای خود می‌پرداخت. از جمله کاندیداهای مورد حمایت این حزب سیدجعفر پیشه‌وری بود. انتخابات تبریز در روز مقرر (۱۷ اسفندماه ۱۳۲۲) آغاز شد و هجده روز به طول انجامید. در جریان انتخابات، نیروهای شوروی از کاندیداتوری ایپکچیان، ماشین‌چی و پیشه‌وری حمایت کردند.

حزب توده در تبلیغات رسمی خود با به تعویق افتادن برگزاری انتخابات، مخالفت و عقیده داشت مجلس چهاردهم می‌بایستی با حضور نمایندگان آذربایجان افتتاح شود. در مقابل عده‌ای هم معتقد بودند این انتخابات بعد از عید و در سال ۱۳۲۳ برگزار شود.

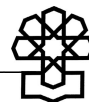
۱. همان. پیوست ۹، ص ۴۵-۴۹.

۲. ر. ک به: بحران آذربایجان (سال‌های ۱۳۲۴-۱۳۲۵ هجری شمسی)، خاطرات آیت‌الله میرزا عبدا... مجتهدی، به کوشش رسول جعفریان، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۱.

۳. روزنامه اطلاعات، شماره ۵۱۸۵، مورخ ۱۳۲۲/۳/۱۱.

۴. برای اطلاع بیشتر مراجعه کنید به: گذشته، چراغ راه آینده است، تهران، انتشارات جامی، ص ۱۹۶.

۵. پرواند آبرهمیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل‌محمدی و محمدابراهیم فتاحی، نشر نی، ص ۲۲۸.



در جریان برگزاری انتخابات چهاردهم در تبریز، استاندار وقت آذربایجان، (سرلشکر مقدم) ترتیبی اتخاذ کرد تا شعب اخذ رأی همزمان با تعطیلی کارخانجات و محیط‌های کارگری تعطیل شده تا کارگران - که عمدتاً از کاندیداهای حزب توده حمایت می‌کردند - نتوانند در انتخابات شرکت کنند و نیروهای شوروی نیز در تبریز برای استعفای سرلشکر مقدم تلاش کرده و کامیون‌های خود را برای انتقال کارگران به حوزه‌های رأی‌گیری به‌کار گرفتند.

در شمارش نهایی، ۹ نفر از کاندیداها به نام‌های: ۱. سیدجعفر پیشه‌وری، ۲. رحیم خویی، ۳. امیرنصرت اسکندری، ۴. صادقی، ۵. ثقة‌الاسلامی، ۶. سرتیپ‌زاده، ۷. مجتهدی، ۸. پناهی و ۹. ایپکچیان به مجلس راه یافتند. اما پس از حضور آنان در مجلس، اعتبارنامه سیدجعفر پیشه‌وری و رحیم خویی در جلسه‌ای که آکنده بود از صف‌آرایی موافقین و مخالفین و زدوبندهای پشت پرده، رد شد. برای رد اعتبارنامه این دو نفر، دلایل قانع‌کننده‌ای ارائه نشد، بلکه با قبول اعتبارنامه دیگر نمایندگان آذربایجان بر درستی انتخابات تبریز صحه گذاشتند.

رد اعتبارنامه پیشه‌وری در این دوره مجلس به همراه حوادث بعدی از جمله موضوع مطرح شدن امتیاز نفت شمال، توافق سه‌جانبه دول متفقین در مورد تخلیه ایران بعد از ۶ ماه از پایان جنگ، نقطه‌عطفی برای آغاز وضعیتی جدید در آذربایجان شد.^۱

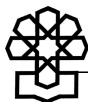
۵. تشکیل فرقه دمکرات و دخالت مستقیم شوروی

رانده شدن پیشه‌وری از مجلس با توجه به شناختی که شوروی‌ها به‌خصوص سران امنیتی آن و میرجعفر باقراف از شخصیت قدرت‌طلب و انحصاری وی داشتند به همراه شکست در اخذ امتیاز نفت شمال، زمینه را برای جذب وی جهت تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان فراهم ساخت. براساس اسناد و مدارک موجود، شخص استالین رهبر شوروی، دستور جذب پیشه‌وری را صادر کرد و راه را برای تشکیل فرقه دمکرات که هدف نهایی آن جدایی آذربایجان از ایران بود، فراهم کرد.

همزمان با رد اعتبار و بازگشت پیشه‌وری به تبریز، از سوی استالین برای تأسیس فرقه دمکرات آذربایجان دستوراتی صادر شده بود.^۲ موضوع مهم آنکه در چنین شرایطی، سیدجعفر پیشه‌وری که هم سابقه فعالیت‌های کمونیستی داشت و هم از زندانیان روزگار رضاشاه بود برای رهبری و هدایت جریانی که از سال‌های قبل تدارک دیده شده بود، چهره بسیار مناسبی بود در

۱. نقش آذربایجان در تحکیم هویت ایران، پیشین، ص ۴۴۱.

۲. ر. ک به: جمیل حسنی، فراز و فرود فرقه دمکرات آذربایجان، به روایت اسناد محرمانه آرشیوهای اتحاد جماهیر شوروی، ترجمه منصور همایی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۳.



اسناد متعددی که اکنون در دسترس پژوهشگران قرار دارد با حجم انبوهی از گزارش‌ها مواجه هستیم که بسترسازی‌های فکری و فرهنگی نیروهای اشغالگر روسی را نشان می‌دهد.^۱ فعالیت‌های فرهنگی گسترده مانند تشکیل انجمن‌های فرهنگی، اجرای کنسرت موسیقی، نمایش فیلم، انتشار کتاب و روزنامه در تیراژ وسیع، پخش برنامه‌های رادیویی و اجرای نمایش‌نامه‌ها و ... در اقصی نقاط آذربایجان از بدو ورود ارتش سرخ به ایران توسط نیروهای متخصص اطلاعاتی و امنیتی فرهنگی آغاز شده بود.^۲

جریان تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان در اواخر دوره چهاردهم مجلس شورای ملی در تبریز اتفاق افتاد. اگرچه هسته‌های اولیه تشکیل‌دهنده فرقه دمکرات آذربایجان از نیروهای طرفدار اتحاد جماهیر شوروی و وابستگان به حزب توده ایران بودند، اما فرقه دمکرات آذربایجان آن‌گونه که بعضی‌ها فکر می‌کنند صرفاً شاخه ایالتی حزب توده ایران در آذربایجان نبود. بلکه اساساً کمیته مرکزی حزب توده قبلاً در جریان تشکیل این فرقه قرار نگرفته و چه بسا وقتی با انحلال کمیته ایالتی حزب توده در آذربایجان و تشکیل فرقه دمکرات مواجه شد، متعجب و بعضاً با این جریان مخالفت کرد و اما در سایه حمایت و فشار شوروی مجبور به همراهی با این قضیه شده و به‌طور ضمنی از تشکیل آن حمایت کرد.^۳

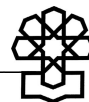
پیشه‌وری برای تشکیل فرقه مورد نظر توسط ارتش سرخ به خاک شوروی منتقل شد و در شهر جلفای شوروی با میرجعفر باقراف از سران سازمان جاسوسی این کشور و رهبر حزب کمونیست آذربایجان شوروی دیدار کرد و با توجه به شرایط وی، موافقت خود را با تشکیل فرقه دمکرات اعلام کرد. پس از این مذاکره که در واگن یک قطار صورت گرفت در ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ فرقه دمکرات آذربایجان اعلام موجودیت کرد و در ۲۲ شهریور همان سال عملاً رهبران کادر مرکزی خود را شناخت.

براساس اسناد سازمان جاسوسی شوروی، در نامه‌ای مورخ ۱۴ سپتامبر ۱۹۴۴ (۱۷ شهریور ۱۳۲۴) میرجعفر باقراف به استالین تأکید می‌کند که به‌زودی در آذربایجان جنوبی - آذربایجان ایران - نظام دمکراتیک تشکیل خواهد شد. در این نامه که به شماره ۱، آپ - شماره ۸۹، - شماره ۷۱ ثبت شده است، باقراف گزارش کاملی از اقدامات صورت گرفته برای جدا کردن آذربایجان از ایران ارائه می‌کند که در ضمن آن گسیل هزاران نیرو و عنصر فرهنگی - تبلیغی از آذربایجان شوروی به ایران مورد تأیید قرار گرفته است. باقراف در این نامه از دولت مرکزی

۱. ر. ک به: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، آرشیو اسناد، اسناد غائله آذربایجان.

۲. فراز و فرودهای فرقه دمکرات آذربایجان، پیشین، صص ۱۷-۱۸.

۳. برای اطلاع بیشتر ر. ک به: خاطرات سیاسی، ایرج اسکندری، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۲، ص ۱۷۱.



شوروی، برای پیشبرد اهداف همه‌جانبه این کشور در ایران درخواست‌هایی هم دارد و در این زمینه پیشنهاداتی هم ارائه می‌کند.

براساس سند شماره - ۱، اُپ، شماره - ۱، د شماره ۱۴۰، آمریکایی‌ها حوادث آذربایجان را از نزدیک زیر نظر داشته و در دیدارهای خود با مقامات روسی اظهارنظر می‌کنند که قصد دخالت در اوضاع آذربایجان را ندارند. در سند دیگری از همین مجموعه اسناد (سند شماره ۲۱۸۹) آمده است باقراف بر آن است تا مناطق کردنشین ایران را نیز ضمیمه مناطق آذری‌نشین کرده و به آنها حق خودمختاری دهد و به همین مناسبت قاضی‌محمد، رئیس فرقه دمکرات کردستان با باقراف دیدار کرده و منویات وی را جویا می‌شود.

آنچه از این مجموعه اسناد برداشت می‌شود اینکه تمام اقدامات روی داده در آذربایجان و حرکت‌های فرهنگی و سیاسی از جمله طرح و برنامه‌های باقراف بوده است. بحث دسترسی به منابع نفتی در کرمانشاه و شمال عراق، برای شوروی ارزش بسیاری داشت و آنان برای رسیدن به این منابع علاوه بر تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان و کردستان در ایران، ادعاهایی نیز راجع به ترکیه در مورد تعلق اراضی شرقی این کشور به جمهوری‌های ارمنستان و گرجستان مطرح کردند تا راه خود را به شمال عراق باز کنند. اما باقراف در صدد بود که از طریق آذربایجان و کردستان ایران و با تشکیل دولت‌های دست‌نشانده تحت‌الحمایه در آنها به معادن نفت عراق دست یابد و از این رو در جلسه‌ای که در ۱۵ ژانویه ۱۹۴۶ با حضور پیشه‌وری، شبستری، پادگانی، بی‌ریا و جاوید در تبریز تشکیل داد، سندی تنظیم و منتشر کرد که سران فرقه عنوان خود را به کشور تغییر داده‌اند و این همان نکته‌ای بود که از ابتدا مطرح بود.

این سند ۱۲ بند دارد که هر کدام از آنها متضمن خواست‌های طرف شوروی است. براساس

برخی بندهای آن:

۱. کشور ما جمهوری دمکراتیک ملی است.
۲. این جمهوری برپایه و اساس دمکراسی واقعی تشکیل شده است.
۳. در آینده نزدیک مجلس مؤسسان اقدام به تهیه و تدوین قانون اساسی خواهد کرد.
۴. قانون اساسی آذربایجان دمکراتیک، ملی و آزادی بیان، مطبوعات و آزادی عقیده را در نظر دارد و نمایندگان مذاهب گوناگون می‌توانند از دین مورد نظر خود پیروی کنند.
۵. برای اینکه مقامات رسمی با مردم نزدیک و همسو باشند، تمامی فعالیت‌های مأموران دولت تحت کنترل آنها قرار خواهد گرفت.
۶. جمهوری دمکراتیک ملی آذربایجان (ملی‌گرا) شرایط مساعدی جهت ارائه ابتکار، بهبود توسعه اقتصادی و رفاه مردم ایجاد می‌کند.



با فشاری که دولت ایران از یکسو و دولت‌های آمریکا و انگلیس ازسوی دیگر به شوروی وارد می‌کنند، وضعیت فرقه تشکیل شده در آذربایجان به شدت به هم می‌خورد. در این میان باقراف با پیشه‌وری، دکتر جاوید و شبستری در ۲۸ مارس ۱۹۴۶ (فروردین ۱۳۲۵) دیداری سه‌جانبه دارد که گزارش آن را طی سند شماره ۱-، آپ شماره ۸۹-، د. شماره ۱۱۲ به استالین داده و خواستار کمک همه‌جانبه شوروی به فرقه می‌شود. درخواست‌های باقراف از استالین به شرح ذیل است:

۱. حمایت مالی به صورت ارائه مبلغ حداقل پنج میلیون تومان،

۲. ارائه ۱۰۰ دستگاه کامیون،

۳. گسیل تعداد ۲۰ نفر کارشناس به آذربایجان ایران برای مدت یک ماه از جمع پرسنل نیروهای نظامی وابسته به وزارت کشور جمهوری آذربایجان شوروی برای تشکیل مرزبانی و ایجاد نیروی انتظامی،

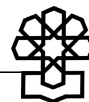
۴. تهیه و ارسال داروهای مورد نیاز به ارتش ملی.

نقش و جایگاه باقراف در تشکیل فرقه و تداوم آن به حدی است که برای پیشبرد اهداف خود، حتی به دروغ‌گویی می‌پردازد. درحالی که منابع ایرانی تأکید دارند پس از خروج ارتش سرخ از آذربایجان و پیش از رسیدن قوای دولتی به مناطق تحت نفوذ فرقه، این مردم محلی بودند که بساط فرقه را برچیدند و سران آن را فراری دادند، اما باقراف در نامه‌ای به استالین از خروج نظامیان این کشور از ایران اعتراض کرده و آن را باعث تضعیف روحیه مردم و «تنها شدن» آنها ارزیابی می‌کند.

نقش باقراف در کنترل فرقه و هدایت رهبران آنچنان است که وی در نامه‌ای خطاب به استالین یادآور می‌شود: «برنامه‌های رادیویی و روزنامه‌های چاپ تبریز را زیر نظر قرار می‌دهیم، سخنرانی و بیانیه‌های سیدجعفر پیشه‌وری رهبر حزب دمکرات را که کماکان در مسائل مهم ما مشورت می‌کند، مورد توجه قرار می‌دهیم».

این میزان دخالت و وابستگی فرقه به شوروی باعث شد تا به محض خروج ارتش سرخ، پایه‌های این حکومت نیز فرو ریخته و رهبران و برخی از اعضای آن به شوروی فرار کنند که تعداد بسیاری از آنها پس از مشاهده شرایط دشوار و هولناک زندگی در پشت پرده آهنین و ناسازگاری با نظام کمونیستی و تبعید به اردوگاه‌های کار اجباری در سیبری جان خود را از دست دادند.

بیانیه‌ای که فرقه دمکرات بر آغاز فعالیت و تشکیل فرقه صادر کرد حاوی نکات مهم و حساسیت برانگیزی بود. از آن جمله بحث خودمختاری و توجه ویژه به زبان محلی مردم آذربایجان با القای هویت جداگانه آذری‌ها از سایر ایرانیان بود. هیئت مؤسسان فرقه دمکرات آذربایجان در ۲۲ شهریور ۱۳۲۴ تشکیل و پیشه‌وری به سمت صدر فرقه و شبستری به معاونت آن انتخاب شد. در همین جلسه محمد بی‌ریا که در رأس اتحادیه‌های کارگری آذربایجان قرار



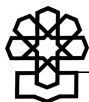
داشت، اعلام کرد که اتحادیه‌های کارگری آذربایجان به فرقه دمکرات می‌پیوندند. کمیته ایالتی حزب توده آذربایجان نیز بدون اطلاع رهبران حزب توده، الحاق خود را به فرقه دمکرات اعلام داشت. شعبه ایالتی آذربایجان در قطعنامه‌ای که در این خصوص صادر کرد، اعلام داشت چون مردم آذربایجان در نتیجه وحدت هر قدر زودتر بتوانند سرنوشت خود را به دست گیرند به همان میزان خوشبختی آنان زیادتر خواهد بود؛ لذا حزب توده ایران در آذربایجان تصمیم گرفت ارتباط خود را از لحاظ سازمان و رهبری از حزب توده مرکز قطع کرده و با تمام تشکیلات به حزب دمکرات آذربایجان ملحق شود.^۱

به دنبال این تحولات، اجتماعات متعددی از سوی فرقه در شهرهای مختلف آذربایجان برپا شد که در آنها سران فرقه درخصوص مرام خود به تبلیغ و سخنرانی پرداخته و از دولت محسن صدر (صدرالاشراف) انتقاد می‌کردند. آنان تأکید داشتند که تا متفقین در ایران هستند ما باید به اهداف خود نایل شویم، زیرا به محض اینکه متفقین ایران را تخلیه کنند، مرتجعین ما را خفه خواهند کرد. با توجه به اینکه فرماندهان نیروهای شوروی کماکان نیروهای انتظامی منطقه را تهدید می‌کردند که «اگر گشتی‌ها و دژبان‌ها با اسلحه در شهر بگردند، توقیف خواهند شد» و «از خروج آنها از سربازخانه و دخول در شهر به وسیله نیروهای شوروی جلوگیری خواهد شد»، دست دمکرات‌ها در انجام هر کاری باز بود.

فعالیت‌های فرقه دمکرات در آذربایجان با دخالت مستقیم نیروهای شوروی چنان گسترش یافت که برخی از روزنامه‌های خارجی از آذربایجان به‌عنوان یکی از جمهوری‌های شوروی یاد کرده و خبر از اقدامات شوروی جهت ضمیمه کردن آذربایجان به خاک خود از طریق رفراندوم می‌دادند.

نخستین جلسه کنگره فرقه دمکرات آذربایجان به دستور روس‌ها در تاریخ سه‌شنبه ۱۰ مهرماه ۱۳۲۴ در سالن دبیرستان فردوسی تبریز که تعداد آنها به ۱۰۶ نفر بالغ می‌گردید، تشکیل شد. در این کنگره، اشخاص متعددی از شهرها و روستاهای مختلف آذربایجان حضور داشتند. ... در این جلسه، پیشه‌وری با تشریح اهداف فرقه و قسمت‌های مختلف مرامنامه فرقه که در ۴۸ ماده تنظیم شده بود تصویب آن را از کنگره درخواست کرد. اولین کنگره فرقه دمکرات آذربایجان بعد از سه روز جلسه، سخنرانی و بحث با قبول بی‌قید و شرط و تصویب تمامی مواد مرامنامه پیشنهادی در روز پنج‌شنبه ۱۲ مهر سال ۱۳۲۴ پایان یافت.

۱. برخلاف نظر کسانی مانند ریچارد کاتم که فرقه دمکرات آذربایجان را نام جدیدی برای شاخه آذربایجانی حزب توده می‌دانند (ریچارد کاتم، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه احمد تدین، تهران، کویر، ۱۳۷۱، ص ۱۵۰). فرقه دمکرات، حزبی جداگانه با اهدافی متفاوت بود، هرچند که بسیاری از توده‌ای‌های آذربایجان در تشکیل آن سهیم بودند. با وجود تفاوت میان این دو حزب، جالب است که در برخی اسناد و گزارش‌های ارسالی از آذربایجان به مرکز، در اشاره به فرقه دمکرات آذربایجان به‌عنوان مثال از سخنرانی‌هایی که از طرف «حزب توده مزبور» صورت گرفته و همچنین «کارشکنی حزب توده» و یا حتی «حزب دمکرات توده» یاد شده است.



مرامنامه فرقه دمکرات آذربایجان که در شماره ۲۴، مورخ چهارشنبه ۱۸ مهر ۱۳۲۴ روزنامه آذربایجان درج و منتشر شد، شامل یک مقدمه و مسائل عمومی سیاسی، مسائل مربوط به اقتصاد، تجارت کشاورزی، معارف و آموزش، بهداشت عمومی، ادبیات، هنر و مطبوعات، مسئله ملی و مسائل مربوط به محاکم قضایی و در نهایت درخصوص مسائل مربوط به ارتش بود. مطالب مربوط به موضوعات مذکور در ۱۰ بند تنظیم یافته بود.^۱

۶. مسلح شدن فرقه، مقدمه اعلام خودمختاری

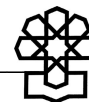
آنچه از اقدامات سران شوروی برمی‌آمد این بود که آنها در صدد بودند تا با استفاده از عناصر داخلی و مهاجر، آذربایجان را از ایران جدا و آن را به منطقه نفوذ خود تقسیم کنند. در این راستا، زمره تشکیل ارتش فرقه همزمان با کنترل ارتش و مأموران انتظامی ایران در سراسر مناطق نفوذ شوروی شنیده می‌شد. با توجه به این نکته که شوروی نمی‌توانست براساس توافقنامه‌های امضا شده با آمریکا و انگلیس مدت زمان طولانی در ایران بماند دست به کار تسلیح ارتش تشکیل شده فرقه شد که آموزش آنها را نیز افسران شوروی برعهده داشتند.

همزمان با الحاق حزب توده آذربایجان به فرقه در مهرماه سال ۱۳۲۴، «تقاضانامه‌ای درباره فرستادن سلاح» از طرف رئیس اطلاعات مقیم آذربایجان به باقراف ارسال شد. طبق اسناد کتاب دکتر حسنی، پخش سلاح در میان اهالی چنین برنامه‌ریزی شده بود: «تبریز و اطراف آن ۲۰۰۰ قبضه، اسکو و اطراف آن ۱۰۰۰ قبضه، ارونق، صوفیان، شبستر، شرفخانه و خامنه ۱۰۰۰ قبضه، مهرانرود و حومه ۱۰۰۰ قبضه، میانه و گرمرود ۱۰۰۰ قبضه، سراب و روستاهای اطراف ۱۰۰۰ قبضه، اردبیل، مشکین‌شهر، خلخال، گرمی، نمین، پيله‌سوار و آستارا ۲۰۰۰ قبضه، مراغه و اطراف آن ۱۵۰۰ قبضه، ملک‌کندی و میان‌دوآب ۵۰۰ قبضه، مرند، جلفا و علمدار ۱۰۰۰ قبضه، ماکو و اطراف آن ۱۰۰۰ قبضه، خوی و سلماس ۱۰۰۰ قبضه، رضائیه و اطراف آن ۱۰۰۰ قبضه و اهر و ارسباران ۲۰۰۰ قبضه».^۲

اولین گزارش‌هایی که از توزیع سلاح توسط عوامل شوروی در آذربایجان وجود دارد، به شب ۲۴ آبان ۱۳۲۴ باز می‌گردد. طبق گزارش فرمانده ژاندارمری سراب، مقامات شوروی دو کامیون اسلحه را در آق‌داغ حدود سراب، به اعضای فرقه تحویل دادند. در همین روز، یکصد نفر مسلح فرقه نیز در منطقه مشاهده شد. در محال دیزمار، عجب‌شیر و مراغه هم سلاح‌هایی توزیع شد و در

۱. برای مطالعه مفاد مرامنامه به روزنامه آذربایجان، شماره ۲۴، مورخ ۱۸ مهر ماه ۱۳۲۴ رجوع کنید.

۲. حسنی، پیشین، ص ۶۴.



مراغه نیروهای شوروی از اعضای مسلح فرقه در مقابل نیروهای دولتی حمایت علنی و صریحی داشته‌اند. همزمان با توزیع سلاح توسط شوروی و مسلح شدن اعضای فرقه، سیم‌های تلگراف مناطق نیز قطع شد. از روز ۱۳۲۴/۸/۲۲، «مقامات مربوط به شوروی حتی از خروج یک نفر ژاندارم از تبریز جلوگیری و خروج، محتاج پروانه عبور است که از دادن آن هم به عناوین مختلف خودداری و به دفع‌الوقت می‌گذرانند» و به‌طوری که از مراغه اطلاع داده شد در حدود یک‌هزار نفر از اطراف خوشه‌مهر از عمارت اربابی مشیر اسلحه اخذ و آماده حمله به مراغه و بناب هستند.^۱ در گزارش خیلی فوری و محرمانه که از اردبیل به ریاست ژاندارمری کل کشور مخابره شد، اطلاعات دقیق‌تری در مورد ارسال و توزیع سلاح بین اعضای فرقه توسط نیروهای شوروی وجود دارد. در این گزارش آمده بود که در «لایله ۱۳۲۴/۸/۲۵ از طرف حزب دمکرات تعداد زیادی اسلحه برنو و سلاح خودکار مابین رعایای اطراف اردبیل و خلخال و سراب و میانه و تمام نقاط آذربایجان پخش شده است به‌طوری که اطلاع رسیده، در حدود ۹۰ کامیون اسلحه که روی آن را علف ریخته بوده‌اند از خط آستارا به اردبیل رسیده و بین رعایا پخش [شده است]، گویا تعداد ۴۰ هزار قبضه تفنگ در آذربایجان تقسیم شده است».

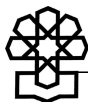
براساس اسناد موجود، اعضای فرقه در حرکتی که کاملاً از طرف ارتش سرخ برنامه‌ریزی شده بود دست به خلع سلاح پادگان‌ها و پاسگاه‌های تحت نفوذ خود زده و در این راستا عده بسیاری را نیز دستگیر و برخی از افسران وظیفه را که قصد مقاومت داشتند اعدام کردند. گروه‌های ترور وابسته به سازمان جاسوسی شوروی نیز تا پیش از زمان اعلام تشکیل فرقه، کار پاکسازی افراد مخالف با حضور شوروی‌ها را به پایان بردند و در این زمینه تعدادی از منتقدین محلی و مالکان ترور شدند.

۷. اقدامات دولت

در تهران، پایتخت کشور اوضاع سیاسی به‌شدت آشفته بود و بازار رفت‌وآمد کابینه‌ها و نخست‌وزیرها به‌صورت متوالی ادامه داشت و این مهمترین امتیاز برای فرقه محسوب می‌شد. هنگامی که حکیمی روی کار آمد، دمکرات‌ها در آذربایجان وضعیت خود را تثبیت کرده بودند به‌طوری که از خروج خواروبار از شهرهای آذربایجان جلوگیری کرده و اعلانات و تابلوهای اماکن و سخنرانی‌ها همه به زبان آذری بود و عکس لنین و استالین نیز در کلیه اماکن عمومی به‌چشم می‌خورد.

حکیمی برای جلب رضایت اتحاد شوروی و همچنین حزب توده، برخی مقامات نامطلوب از

۱. پیدایش فرقه دمکرات به روایت اسناد و خاطرات، پیشین، سند شماره ۱۰۶، ص ۱۸۵.



نظر آنان، از جمله غلامحسین ابتهاج، شهردار تهران و خلیل فهیمی، وزیر کشور، را برکنار کرد.^۱ وی سیاست مدارا نسبت به چپ‌گرایان را دنبال کرد و پیشنهاد نمود که برای مذاکره با مقامات شوروی به مسکو برود. انتصاب مرتضی‌قلی بیات به استانداری آذربایجان که وی فردی متمایل به شوروی شناخته می‌شد، حرکتی مسالمت‌آمیز در این راستا تلقی شد. اما اقدامات وی نه مورد استقبال شوروی و نه عناصر داخلی طرفدار آن کشور قرار گرفت. حکیمی درعین حال شکایت ایران را از مداخلات شوروی در شورای امنیت سازمان ملل دنبال کرد.

با بروز شورش‌هایی در شهرهای اهر، سراب، مراغه و میانه از طرف افراد فرقه دمکرات آذربایجان، سرتیپ درخشانی، فرمانده لشکر ۳ و رئیس انتظامات تبریز، با انتشار اعلامیه‌ای بر تعقیب و دستگیری متمرکبین تأکید و امنیت اهالی تبریز را تضمین کرد. اما گزارش‌های ارسالی از مناطق مختلف آذربایجان، از تبلیغات علنی مأموران شوروی و تحریک مردم به انقلاب، تهدید صاحب‌منصبان شهربانی، تصرف پاسگاه‌های ژاندارمری و خلع سلاح ژاندارم‌ها، تصرف اماکن و ادارات دولتی، قطع خطوط ارتباطی شهرها و ... به وسیله دمکرات‌ها حکایت می‌کرد؛ به طوری که سرانجام سرتیپ درخشانی درخواست کرد به منظور آرام کردن اوضاع، چند تن از رجال و متنفذین آذربایجان را به منطقه اعزام کنند.

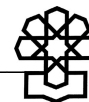
مطالب روزنامه‌های کشور - که درعین حال بیانگر آرا و عقاید گروه‌ها و احزاب مختلف بود - عمدتاً متضمن انتقاد از عملکرد دولت حکیمی در مقابله با بحران آذربایجان و تشویق دولت به انجام اقداماتی در این زمینه بود؛ تا اینکه مرتضی‌قلی بیات، نخست‌وزیر سابق، که به عنوان فردی متمایل به شوروی نیز شناخته می‌شد، از طرف حکیمی به استانداری آذربایجان تعیین شد. وی در ۷ آذر وارد تبریز شده و مذاکرات خود را با سران فرقه دمکرات آغاز کرد.^۲

۸. انتخابات فرقه و اعلام دولت ملی آذربایجان

روند حوادث آذربایجان در پاییز سال ۱۳۲۴ به گونه‌ای بود که فراتر از تصور همه پیش می‌رفت. ارتش سرخ که زمان خروجش از ایران نیز گذشته بود به سرعت منویات مسکو را در این کشور اجرا کرده و راه را برای تثبیت قدرت فرقه فراهم می‌کرد. مرتضی‌قلی بیات درحالی که سرگرم مذاکره با سران فرقه بود، تشکیلات فرقه برای برگزاری انتخابات خود تلاش مضاعف می‌کردند. این انتخابات در ششم آذرماه ۱۳۲۴ برگزار شد و نمایندگان منتخب فرقه راهی تبریز شدند تا مقدمه

۱. فخرالدین عظیمی، بحران دمکراسی در ایران، ۱۳۲۰-۱۳۲۲، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، بیژن نوذری، تهران البرز، ۱۳۷۲، ص ۱۸۲.

۲. در خاطرات آیت‌الله مجتهدی، گزارش‌های جالبی از وضعیت تبریز در این هنگام و توافقی بیات وجود دارد.



تشکیل دولت را فراهم کنند.

نمایندگان منتخب برای ساعت ۵ صبح روز چهارشنبه ۲۱ آذر سال ۱۳۲۴ به تبریز دعوت شدند. آنها در همان روز با تشکیل حکومت ملی آذربایجان به رهبری پیشه‌وری موافقت کردند و وی نیز در بعدازظهر آن روز فهرست کابینه خود را به مجلس معرفی کرد. او خود را به‌عنوان باش‌وزیر (نخست‌وزیر) در صدر لیست هیئت‌وزیران معرفی کرده بود.

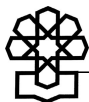
بدین‌ترتیب حوادث آذربایجان وارد مرحله بحرانی خود شد. در روز ۲۲ آذر فرماندهی لشکر سه آذربایجان (سرتیپ درخشانی) تصمیم به تسلیم پادگان به حکومت فرقه و اجتناب از درگیری گرفت. دولت حکیمی (نخست‌وزیر وقت ایران) تصمیم گرفت یگان‌هایی از ارتش را برای پایان دادن به فعالیت فرقه دمکرات یا حداقل برای به کنترل در آوردن اوضاع، به تبریز اعزام کند. اما نیروهای اعزامی در شش کیلومتری شهر قزوین (شریف‌آباد) توسط قوای اشغالگر شوروی متوقف شدند. بدین‌ترتیب حمایت علنی اتحاد جماهیر شوروی از فرقه دمکرات آذربایجان آشکارتر شده و رهبران و سرکردگان فرقه فرصت لازم را برای اجرای برنامه‌های خود که به یقین در هماهنگی کامل و با شوروی طراحی می‌شد، پیدا کردند.^۱

۹. سلطه فرقه بر آذربایجان

پیشه‌وری در ۲۱ آذرماه دولت خود را تشکیل داد و به پشتوانه ارتشی - پوشالی - که با کمک شوروی و حضور عده‌ای از روستائیان تشکیل داده بود و با همراهی ارتش سرخ پس از تسلیم پادگان‌های منطقه، سلطه همه‌جانبه خود را بر مردم اعمال کرد. اقداماتی که مأموران فرقه در طول حکومت یک‌ساله خود در آذربایجان انجام دادند همچنان در خاطره مردم این منطقه زنده است و آنها را چنان از کمونیسیم و وابستگی به بیگانگان بیزار کرده که می‌توان شرح آن را همچنان از زبان معمرین منطقه شنید. وابستگی فرقه به بیگانگان با همراهی غارت اموال مردم و جریان یافتن مرام اشتراکی که به‌خصوص در حوزه مالکیت رخ داد مردم منطقه را به شدت نسبت به فرقه و سران آن بدبین کرد.

فرقه دمکرات برای استقرار سریع پایه‌های قدرتش از آنجایی که فاقد مبانی مشروعیت ملی و مذهبی بود از اسلحه و قدرت نظامی در پیشبرد اهداف و سیاست‌های خود در مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی استفاده می‌کرد. ضمن آنکه پشتیبانی لجستیکی، فرهنگی و تشکیلاتی اتحاد جماهیر شوروی را به همراه داشت. اگرچه فرقه دمکرات تلاش کرد ساختارهای اجتماعی را تغییر دهد، برخی اقدامات عمرانی و فرهنگی را انجام دهد مانند راه‌سازی، دائر کردن دانشگاه،

۱. نقش آذربایجان در تحکیم هویت ایران، پیشین، ص ۴۴۹.

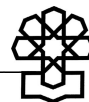


تشکیل رادیو تبریز با استفاده از ایستگاه رادیویی ارتش سرخ یا وارد کردن و راه‌اندازی چاپخانه‌های مجهزی از شوروی؛ اما با توجه به ماهیت وابسته خود به قدرت اجنبی، مقبولیت و محبوبیت مردمی نیافت. ضمن اینکه با مشکلات متعدد اقتصادی و اجتماعی هم مواجه بود.

پژوهشگران آذری طی سال‌های اخیر ابعاد محلی این بحران را در شهرهای مختلفی مورد بررسی قرار داده‌اند. غائله آذربایجان به لحاظ اقتصادی و مالی ضربه مهلک و مهمی بر مردم آذربایجان وارد کرد. مخالفت ذاتی حزب توده و عوامل اتحاد جماهیر شوروی با ثروتمندان و خوانین از یکسو و وضعیت اجتماعی آذربایجان از سوی دیگر و قتل و غارت ثروتمندان مخالف فرقه ضمن آنکه نظام سنتی تولید روستایی را در آذربایجان دچار بحران کرد باعث فرار سرمایه‌های بسیار و مهاجرت تجار، بازرگانان، ثروتمندان، علما و نخبگان آذری به تهران شد که بسیاری از این مهاجرین سرمایه‌های خود را هرگز به آذربایجان باز نگرداندند. گرچه بسیاری هم ثروت و سرمایه خود را از دست دادند و اموال و دارایی‌های آنها سر از باکو درآورد.

آسیب دیدن نظام تولید سنتی و بر هم خوردن نظام ارباب رعیتی بدون آنکه نظام عادلانه‌ای جایگزین آن شود در سال‌های بعد (۱۳۲۶ و ۱۳۲۷) سبب قحطی در آذربایجان شد. به این ترتیب توان عملکرد فرقه در مصادره اموال و زمین‌های اربابی و قتل و غارت اموال خوانین را مردم محروم و ستمدیده روستاها پس دادند درحالی که سران فرقه با غارت اموال دولتی و مردم در بادکوبه در عشرتکده‌ها خوشگذرانی یا در دانشکده‌ها مشغول تحصیل بودند. از سوی دیگر علاوه بر تجار، بازرگانان، رجال دینی و ثروتمندان، خیل عظیمی از کارمندان دولتی (لشکری و کشوری)، آنهایی که از قتل و غارت رسته بودند مجبور به ترک آذربایجان شدند. از طرف دیگر پس از سقوط فرقه دمکرات، گروهی که در شهرهای آذربایجان با عنوان مهاجر شناخته می‌شدند و از زمان رضاشاه از شوروی به ایران رانده شده بودند، عده‌ای از ایشان که عوامل جاسوسی شوروی بودند و عده‌ای هم به دلیل آشنایی با زبان روسی و همکاری نزدیک با ارتش سرخ و فرقه دمکرات حضورشان در نواحی مرزی آذربایجان مضر تشخیص داده می‌شد به سایر مناطق ایران تبعید شدند که این هم تبعاتی داشت.

روی دیگر سکه خشونت خونینی که فرقه دمکرات و عوامل تروریستی شوروی آغاز کرده بودند بعد از سقوط فرقه دمکرات خود را نمایاند. عوامل فرقه دمکرات با اقدامات خود چنان کینه‌ای بر جای نهاده بودند که انتقام از قاتلان و متعدیان فرقه‌چی توسط مردم قبل از ورود قوای ارتش ایران به شهرهای آذربایجان و تشکیل محکمه موجب قتل عوامل منفور فرقه بود. تندروری و فرصت‌طلبی در چنین شرایطی امری طبیعی بود و اگر مداخله علمای دینی در شهرهای آذربایجان نبود کینه انباشته شده مردم از فرقه، می‌توانست فاجعه‌های بسیاری بیافریند.



۱۰. سقوط فرقه و فرار رهبران آن

هر چند مقامات شوروی به خصوص استالین معتقد بودند که با دادن اسلحه به طرفداران فرقه، جاپای محکمی در ایران برای خود برپا کرده و دیر یا زود رهبران ایران مجبور خواهند شد برای مذاکره در مورد فرقه راهی مسکو شده و از این رهگذر امتیازات مهمی از جمله امتیاز نفتی به این رژیم دهند، اما روند حوادث نشان داد که فرقه برکشیده شده توسط اشغالگران کمونیست ماندگاری ندارد و با خروج ارتش سرخ، این ارتش ایران و مردم آذربایجان خواهند بود که طومار این تشکیلات را برخواهند چید. بُعد دیگر ماجرا که استالین فکر آن را هم نکرده بود فشارهایی بود که آمریکا و بریتانیا از طریق سازمان تازه تأسیس ملل بر این کشور وارد می‌آوردند. در مجموع عوامل مختلفی باعث شد تا ارتش سرخ از ایران عقب‌نشینی کرده و به تبع آن فرقه نیز در سراشیب سقوط قرار گیرد.

فرقه دمکرات با یک تناقض اساسی روبرو بود. از یک طرف تجزیه آذربایجان از ایران را رد می‌کرد و از طرف دیگر با تشکیل ارتش و پرچم، چاپ پول، ... و قطع رابطه تجاری، اقتصادی و مالی، عملاً آذربایجان را تجزیه و حتی از صادرات حبوبات و غلات به سمت تهران جلوگیری می‌کرد. هیچ نشریه‌ای بجز نشریات حزب توده حق ورود به آذربایجان را نداشت. در تهران نیز تحولات سیاسی ناشی از تشکیل فرقه دولتمردان، ایران را به سمت فردی متمایل کرد که از نظر سیاسی قدرت مقابله با بحران را داشته باشد. «احمد قوام» معروف به قوام‌السلطنه در اواخر دوره چهاردهم مجلس و پس از استعفای حکیمی و با کش و قوس‌های فراوان که ناشی از ترس شدید شاه از وی بود از مجلس شورای ملی رأی اعتماد گرفت و حل و فصل مسئله آذربایجان را در صدر اولویت‌های خود قرار داد. قوام‌السلطنه یک روز بعد از اخذ رأی اعتماد مجلس شورای ملی، در رأس هیئتی عالی‌مرتبه عازم مسکو شد. در مسکو مذاکرات مفصلی را در باب نفت شمال و تخلیه ایران با روس‌ها به خصوص با شخص استالین انجام داد.

نخست‌وزیر ایران پس از بازگشت از شوروی، موضوع عدم تخلیه ایران توسط قوای اتحاد جماهیر شوروی را به مجامع بین‌المللی کشید و دولت استالین را در شرایط جدیدی قرار داد. شرایط سیاسی، نظامی و اقتصادی پس از جنگ، مقامات شوروی را وادار می‌ساخت که در ارتباط با مسائل ایران به گونه‌ای عمل نکنند که اسباب تنش با کشورهای دیگر به ویژه با ایالات متحده آمریکا و بریتانیا را فراهم کنند. آنها از طریق نماینده خود در سازمان ملل متحد، که در جریان رسیدگی به شکایات ایران در شورای امنیت سخن می‌گفت، اعلام داشتند: «دولتین شوروی و ایران اختلافات خود را به صورت مسالمت‌آمیز حل خواهند کرد».

از طرف حکومت اتحاد جماهیر شوروی برای تداوم مذاکرات انجام یافته در مسکو سفیر جدیدی



به تهران عزیمت کرد. این سفیر که «سادچیکف» نام داشت به سرعت با قوام به توافق رسیده و توافقات آنها نقطه آغازی برای حل سریع مشکل آذربایجان شد. مطابق این توافقات مقرر شد شوروی تخلیه خاک ایران را در مدت یک ماه و نیم به پایان برساند. روز جمعه شانزدهم فروردین سال ۱۳۲۵، از طرف دولت‌های ایران و شوروی اعلامیه مشترکی صادر شد. متن اعلامیه از این قرار بود:

«مذاکراتی که از طرف نخست‌وزیر ایران در مسکو با اولیای دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی آغاز و در تهران پس از ورود سفیر کبیر شوروی ادامه یافت در تاریخ ۱۵ فروردین ۱۳۲۵ مطابق با چهارم آوریل ۱۹۴۶ به نتیجه ذیل رسید و در کلیه مسائل موافقت حاصل شد:

۱. قسمت‌های ارتش سرخ از تاریخ ۲۴ مارس ۱۹۴۶ یعنی یکشنبه چهارم فروردین ۱۳۲۵ در ظرف یک ماه و نیم از ایران خارج شوند.

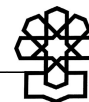
۲. قرارداد ایجاد شرکت نفت ایران و شوروی و شرایط آن از تاریخ ۲۴ مارس تا انقضای مدت هفت ماه برای تصویب به مجلس پانزدهم پیشنهاد خواهد شد.

۳. راجع به آذربایجان چون امر داخلی ایران است، ترتیب مسالمت‌آمیزی برای اجرای اصلاحات بر طبق قوانین موجود و با روح خیرخواهی نسبت به اهالی آذربایجان بین دولت و اهالی آذربایجان داده خواهد شد»^۱.

این قرارداد و اسناد دیگر بجا مانده از یادداشت‌های قوام‌السلطنه برای سفارتخانه اتحاد جماهیر شوروی و گزارشات نمایندگی‌های خارجی از تهران نشان می‌دهد که اتحاد جماهیر شوروی، به علت توافق بر سر موضوع نفت، نظرات قوام را درباره آذربایجان پذیرفته و حتی برای قبولاندن آنها به فرقه دمکرات پیشقدم شده است. بدین ترتیب زمان افول حکومت ملی و فرقه دمکرات آذربایجان آغاز شد. هر چند که روزنامه آذربایجان اعلام می‌کرد: ما تمام وسایل لازم برای دفاع از آزادی و موجودیت ملی خود را دارا می‌باشیم و در صورت لزوم از تمام آنها به نحو احسن استفاده خواهیم کرد. اما این فقط ادعایی بیش نبود، آنها مجبور بودند در راستای توافق ایران و شوروی حرکت و اگر لازم شد در این مسیر نابود شوند.

شوروی‌ها که برای تأسیس و تداوم یافتن فرقه دمکرات هرگونه حمایتی را انجام داده بودند، اینک این موضوع را یک مسئله داخلی مربوط به ایران می‌دانستند و حل مسالمت‌آمیز آن را به دولت ایران توصیه می‌کردند. این جملات به معنای حل مسئله آذربایجان به گونه‌ای بود که حکومت مرکزی ایران می‌خواست و سران فرقه دمکرات نیز چاره‌ای جز قبول شرایط جدید نداشتند. دولت قوام‌السلطنه تسهیل مذاکرات و اینکه چهره اصلاح‌طلبی از دولت خود نشان داده باشد، در دوم اردیبهشت ۱۳۲۵، در بیانیه‌ای هفت ماده‌ای با پاره‌ای از درخواست‌های اصلاح‌طلبانه دمکرات‌های

۱. به نقل از: گذشته چراغ راه آینده، ص ۳۹۷.



آذربایجان اعلام همراهی کرد و برای آغاز حل مسالمت‌آمیز قضیه آذربایجان هیئتی را از تبریز برای مذاکره مستقیم به تهران دعوت کرد. هیئت آذربایجان به ریاست شخص پیشه‌واری در هشتم اردیبهشت ۱۳۲۵ وارد تهران شد. روزنامه آذربایجان در شماره‌های ۱۸۴ الی ۱۹۸ خود، اخبار بدرقه و عزیمت این هیئت را توأم با مقالاتی درج کرد.

هیئت اعزامی از تبریز که پیشنهادات مختلفی را به دولت ارائه کرده بود با مخالفت شاه مواجهه و راهی تبریز شد. پیشه‌واری در تبریز در نطق مفصلی که انجام داد به سیر مذاکرات اشاره و دلایل به نتیجه نرسیدن آن را برشمرد. مشخص بود که دولت مرکزی ایران حاضر نبود با رهبر گروهی وابسته به اجنبی مذاکره کند. در روز ۲۱ خرداد سال ۱۳۲۵، هیئت ده‌نفره سیاسی و نظامی به ریاست «مظفر فیروز»، معاون سیاسی نخست‌وزیر وارد تبریز شد. این هیئت با سرعت تعجب‌آوری (در مدت سه روز) مذاکرات را با امضای موافقتنامه‌ای به نتیجه رساند.^۱ وضعیت پیش‌آمده (تخلیه قوای ارتش سرخ و توافق دولت ایران و شوروی و حمایت جامعه بین‌المللی از دولت ایران) موقعیت فرقه دمکرات در آذربایجان را تضعیف می‌کرد. ضمن اینکه فشارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حکومت ملی آذربایجان را با مشکلات عدیده‌ای مواجه ساخت.

۱۱. مشکلات فرقه دمکرات آذربایجان

۱. دولت و فرمانده ارتش ایران ضمن خودداری از پذیرش فدائیان دمکرات به‌عنوان بخشی از ارتش ایران، برای مخالفان فرقه دمکرات سلاح و مهمات ارسال می‌کرد. طوایف ذوالفقاری در زنجان، قبایل افشار در میاندوآب و شاهسون‌های حومه اردبیل علیه فرقه دمکرات می‌جنگیدند.

۲. شورش‌ها و ناامنی‌های به‌وجود آمده در مناطق مختلف آذربایجان، حکومت فرقه را مجبور می‌کرد نیروهای خود را از منطقه‌ای به منطقه دیگر انتقال دهند تا با شورش‌های محلی مقابله کنند. اکراد در مناطقی از آذربایجان مانند خوی، سلماس، ماکو، مهاباد و میاندوآب، ناامنی‌هایی را ایجاد می‌کردند. دامنه تهاجم اکراد بعضاً به مناطق نزدیک تبریز از روستاهای منطقه ارونق و انزاب کشیده می‌شد.

۳. فرقه دمکرات آذربایجان، با اقدامات و سیاست‌های رادیکالی و سریع خود به نوعی اسباب نارضایتی اقشار مختلف مردم را فراهم کرده بود. آنها علیرغم اعلام قبلی مبنی بر احترام به مالکیت خصوصی، به سرعت زمینه‌های سرمایه‌گذاری در آذربایجان را از دست دادند. بخش خصوصی به‌علت عدم اطمینان از آینده حکومت (به‌سبب اعتقادات متمایل به دولت کارگری شوروی و ابهامات موجود در آینده این حکومت) حاضر به هیچ نوع سرمایه‌گذاری اساسی در آذربایجان نبود و تا

۱. متن موافقتنامه در شماره ۲۲۶ مورخ ۲۶ خرداد ۱۳۲۷ روزنامه آذربایجان درج شده است.



آنجایی که ممکن بود سرمایه‌های خود را به خارج از آذربایجان منتقل کردند.

۴. وضعیت روستاها از نظر تقسیم اراضی، فرار اربابان از روستاها، خشکسالی و مشکلات، چندان تعریفی نداشت و فرقه دمکرات که به حمایت دهقانان دل بسته بود به تدریج این حمایت‌ها به نارضایتی و مخالفت تبدیل می‌شد.

۵. مشکلات اقتصادی به وجود آمده ناشی از محاصره اقتصادی دولت ایران که از ارسال هر نوع مایحتاج عمومی به آذربایجان به علت عدم امنیت سر باز می‌زد و همچنین قطع شدن مرادوه اقتصادی منطقه آذربایجان با دیگر نقاط کشور، باعث کمبود مواد غذایی در آذربایجان شد. فرقه دمکرات برای رویارویی با این مشکلات بر قیمت‌ها نظارت کامل داشت و ۲۰ درصد سهم دهقانان و ۷۰ درصد سهم زمین‌داران را از آنان می‌گرفت و برای قاچاقچیان (صادرکنندگان) غله از آذربایجان مجازات سختی تعیین کرد.

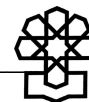
۶. برای تشکیل ارتش ملی، قانون نظام وظیفه (دو سال خدمت برای افراد ذکور آذربایجان) تصویب شد و کسانی که حاضر به حضور در خدمت سربازی نمی‌شدند به عنوان فراریان از خدمت، دستگیر و مجازات شدیدی برای آنها تعیین می‌شد. این اقدام نیز بر نارضایتی اهالی تأثیر بسزایی داشت.

۷. جمع‌آوری مالیات بر درآمد معوقه، تعدیل نیروی انسانی در کارخانجات صنعتی برای بهره‌وری بیشتر، کاهش حقوق نظامیان، ایجاد انضباط شدید در واحدهای مختلف اداری و صنعتی به دیگر عوامل نارضایتی تبدیل شدند.

مهمتر از همه این موارد مسئله فقدان مشروعیت ایرانی و مذهبی فرقه دمکرات است. چنانکه در اسناد کتاب دکتر حسنلی مشهود است تشکیل فرقه دمکرات نه در تبریز، بلکه در بادکوبه و مسکو طراحی شده بود. با توجه به سوابق تجاوزات مداوم روس‌ها به ایران از دو قرن گذشته، روس‌ها و به تبع آنها اتحاد جماهیر شوروی در نظر مردم ایران متجاوزان اشغالگر تلقی شده‌اند که جز توسعه‌طلبی و قتل و غارت مردم ایران و خاصه در آذربایجان هدف دیگری نداشته‌اند. تشکیلاتی که توسط آنها، آن هم با سرکوب و کشتار و قتل‌عام در بخشی از ایران مسلط شود پرواضح است که نزد مردم از چه تنفر و خصومتی برخوردار خواهد شد.

از سوی دیگر مرام کمونیستی فرقه دمکرات و هدایتگران روسی آن در اولین روزها با باورهای مذهبی مردم و علمای آذربایجان به مقابله و تعارض پرداخت. مخالفت‌های گسترده صورت گرفته با فرقه در اقصی نقاط آذربایجان، شهرها، روستاها، میان عشایر شاهسون - که آن را می‌توان قیام ملی علیه بیگانگان تلقی کرد - از عدم مشروعیت مذهبی فرقه دمکرات نشئت گرفته است و فقدان مشروعیت را می‌توان مهمترین کاستی و عامل سقوط فرقه دمکرات دانست.^۱

۱. نقش آذربایجان در تحکیم هویت ایران، پیشین، صص ۶-۳۵۴.



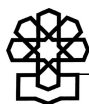
۱۲. سقوط نهایی فرقه

سرانجام درحالی که ۶ ماه از تاریخ توافق شده برای تخلیه زنجان گذشته بود و شهر هنوز از نیروهای فرقه تخلیه نشده بود، نیروهای دولتی تحت فرماندهی سرهنگ هاشمی در یک حمله ناگهانی و شبانه به زنجان، در دوم آذر ۱۳۲۵ زنجان را تصرف و اعلام حکومت نظامی کردند. قوام در اعلامیه‌ای که در این باره صادر کرد ضمن تأکید بر این نکته که آخرین مهلت تخلیه زنجان از نیروهای فرقه دمکرات روز ۲۳ آبان بوده، اظهار داشت به علت موارد متعدد تعدی و تجاوز دمکرات‌ها نسبت به مال و ناموس مردم منطقه و برای جلوگیری از این تعرضات، دستور اعزام قوا به زنجان را داده است.

براساس گزارش‌های خبرنگاران اعزامی به زنجان، ورود نیروهای دولتی به شهر با شادی و شغف و استقبال مردمی همراه بود که نشانه‌های حاکمیت دمکرات‌ها را از بین می‌برد. با استقرار قوای دولتی در زنجان، قوام با عنوان نظارت بر حسن جریان انتخابات در کلیه نقاط کشور، تصمیم به اعزام نیرو به آذربایجان گرفت. این تصمیم با مخالفت دمکرات‌های آذربایجان روبرو شد.^۱

نیروهای فرقه در حدود قافلانکوه و میانه برای ممانعت از رسیدن قوای دولتی به تبریز سنگربندی کردند. قوام بار دیگر از استاندار آذربایجان خواست که از هرگونه اشکالی در رسیدن قوای دولتی به آذربایجان احتراز شود و اضافه کرد که نمی‌توان قبول کرد «که آذربایجان از ایران مجزا بوده و آنچه در سایر ایالات و ولایات مجری می‌شود در آذربایجان ممنوع و موقوف باشد»؛ این امر «موجب اعتراض و عدم قبول اهالی مملکت و رد شدن نمایندگان آذربایجان از مجلس است». «سلام!... جاوید» برای کسب تکلیف، تلگراف‌های قوام را به انجمن ایالتی آذربایجان ارجاع می‌دهد و شبستری رئیس انجمن ایالتی آذربایجان، در تلگراف مفصلی برای قوام، ضمن اشاره به حسن‌نیت «سران نهضت دمکراتیک آذربایجان» و کوشش‌های آنان جهت عملی کردن مواد توافقنامه ۲۳ خرداد ۱۳۲۵، از سیاست‌های قوام انتقاد کرده و اعزام قوای نظامی به منطقه را بزرگ‌ترین دلیل عدم حسن‌نیت قوام می‌داند. وی به دلایل قوام برای اعزام قوا به آذربایجان اعتراض کرده و اضافه می‌کند در آذربایجان، برخلاف برخی استان‌ها مثل فارس، امنیت کاملاً برقرار است و نیاز به اعزام نیرو نیست؛ شبستری اظهار می‌دارد که هدف قوام از این کار یا سرکوب دمکرات‌هاست یا محروم کردن مردم آذربایجان از داشتن نماینده یا تحمیل نمایندگان مرتجع و وابسته که توسط آنها توافقنامه ۲۳ خرداد را در مجلس مردود سازند.

۱. احمد قوام در حل بحران آذربایجان نقش مؤثر و سرنوشت‌سازی را ایفا کرد و اگر اشتباه استراتژیک وی در ۳۰ تیر ۱۳۳۰ روی نمی‌داد به حق یکی از شخصیت‌های خوشنام ملی و ایرانی بود. لکن ۳۰ تیر و قرار گرفتن او در برابر خواست ملی مردم ایران چنان وی را مطرود ساخت که نقش او در جلوگیری از تجزیه ایران در غائله فرقه فراموش شد.



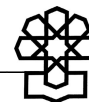
شبستری در قسمت دیگری از تلگرافش تصمیم قوام را مخالف قانون اساسی دانسته و افزود: «در کجای قانون اساسی نوشته شده است که انتخابات باید در زیر چکمه‌های قشون و امنیه انجام بگیرد»، وی در نهایت ضمن نپذیرفتن اعزام نیروهای دولتی به آذربایجان، این اقدام را «اعلام جنگ به نهضت دمکراتیک آذربایجان شمرد و عواقب وخیم این تصمیم را به گردن قوام انداخت».

قوام در پاسخ به این تلگراف برای سلام ... جاوید، ضمن انتقاد از وی به علت ارجاع دادن موضوع به انجمن ایالتی، با تلگرافی اظهار داشت که این مسئله به انجمن ایالتی ربطی ندارد و «تصمیم دولت در اعزام قوا با موضوع موافقتنامه منافات نداشته» و انجمن ایالتی نمی‌تواند انتظار داشته باشد که در آذربایجان برخلاف سایر نقاط کشور عمل شود؛ وی در نهایت اضافه کرد که در حال حاضر چون قوای فعلی آذربایجان برای تأمین امنیت منطقه کافی نیست ناچار قوای لازم به آذربایجان فرستاده خواهد شد.

بالاخره در ۱۹ آذر، نیروهای مستقر در زنجان به دستور قوام به طرف میانه حرکت کردند و قوام از سلام ... جاوید خواست که تسهیلات لازم را برای ورود قوای اعزامی فراهم آورد و هشدار داد که هرگونه مقاومتی سرکوب خواهد شد. واکنش سران فرقه دمکرات در برابر این حمله دوگونه بود: گروهی به رهبری دکتر جاوید و علی شبستری بر این باور بودند که نتیجه ایستادگی در برابر ارتش، کشته شدن بی‌هوده فدائیان کم‌سلاح خواهد بود. گروه دیگر که در رأس آن پیشه‌وری و بی‌ریا قرار داشتند مبارزه چریکی فرسایشی و طولانی علیه دولت را پیشنهاد می‌کردند. پس از مذاکرات طولانی، نظر شبستری و جاوید که از طرف کنسول شوروی در تبریز تأیید می‌شد مورد قبول واقع شد. بی‌درنگ فرمان آتش‌بس از طرف سران فرقه دمکرات صادر شده و بدین ترتیب ارتش ایران در ۲۱ آذر سال ۱۳۲۵ دقیقاً یک سال پس از تأسیس حکومت فرقه وارد تبریز شد. براساس گزارشات موجود در هفته‌های بعدی بیش از ۳۰۰ نفر در جریان درگیری‌ها کشته و ۳۰ نفر اعدام و صدها نفر به اتحاد جماهیر شوروی گریختند.^۱

با وجود فرمان رؤسای فرقه مبنی بر عدم مقاومت، در برخی نقاط از طرف نیروهای فرقه دمکرات، مقاومت‌هایی صورت گرفت و درگیری‌هایی با نیروهای دولتی رخ داد. گزارش‌های سرهنگ هاشمی و سایر فرماندهان ستون‌های اعزامی به منطقه بیانگر پیشروی سریع ارتش و سرکوب مقاومت‌های پراکنده نیروهای دمکرات است که در حال عقب‌نشینی استحکامات و پل‌های پشت سر را تخریب می‌کردند. تصرف شهرها یکی پس از دیگری و اعلام حکومت نظامی، استقبال مردم شهرهای مختلف از ورود نیروهای دولتی به منطقه، مجازات و غارت دمکرات‌ها به وسیله خلع سلاح کلیه اشخاص مسلح، دستگیری و محاکمه افسران فراری، تسلیم شدن رؤسای عشایر و کدخدایانی

۱. در مورد تلفات، آمار مختلفی گفته شده که خالی از اغراق نیست.



که با دمکرات‌ها همکاری می‌کردند، فرار سران فرقه به شوروی و تسلیم شدن کسانی که نگرینخته بودند، تصرف مقادیر زیادی اسلحه و مهمات و آذوقه دمکرات‌ها به وسیله نیروهای دولتی و تصرف تبریز بدون هیچ مقاومتی از جمله سایر مفاد این گزارش‌هاست.

در هنگام ورود نیروهای دولتی به تبریز، دکتر جاوید و شبستری به استقبال نیروها آمدند و بازداشت شدند، اما بسیاری از سران فرقه به شوروی گریختند. برطبق گزارش سرهنگ هاشمی - که در این زمان ارتقای درجه یافته و سرتیپ شده بود - دمکرات‌ها با یکصد کامیون و اتومبیل از مرز جلفا عبور کرده و به خاک شوروی گریختند. بعدها، روزنامه‌های باکو تعداد این فراریان را حدود ۷۰ هزار نفر نوشتند.^۱ جالب آنکه اکثریت این عده در مرزهای جمهوری آذربایجان و ارمنستان مستقر گشتند و قسمت عمده قتل‌عام‌هایی که ارمنی‌ها در وقایع قره‌باغ از آذری‌ها کردند بقایای همین فراریان بخت برگشته بودند.

سیدجعفر پیشه‌وری (همان پرویز جوادزاده خلخالی) که در هنگامه حضور در تبریز و در زیر سایه ارتش سرخ از مقاومت و مردانگی سخن می‌گفت زودتر از دیگر رهبران فرقه، تبریز را ترک کرد و راهی باکو شد. فرار او به شوروی، شجاعت او را نیز خاک کرد. پیشه‌وری که با فروختن خود به بیگانگان و خیانت به آرمان‌های ملی و میهنی دیگر جایگاهی در میان مردم ایران نداشت و برای شوروی نیز برگه‌ای سوخته بود یک سال بعد هنگام رانندگی در باکو در حادثه رانندگی زخمی ساده برداشت که همین زخم، مرگ او را به دست سازمان جاسوسی شوروی به دنبال داشت.

یکی از نکات مهم در بررسی و واکاوی تحولات ناشی از پیدایش فرقه دمکرات در آذربایجان، پرداختن به حوادثی است که پس از فروپاشی و اضمحلال دولت وابسته، خائن و خودخوانده فرقه در آذربایجان رخ داده است. براساس شواهد و به‌ویژه خاطرات شفاهی و مکتوب موجود که از آخرین بازماندگان فرار بزرگ به شوروی برجای مانده است، هزاران نفر از کشاورزان و مردم عادی به‌ویژه اهالی روستاهای مرزی به دلیل فضای رعب و وحشت ناشی از تعدیات تفنگداران فرقه و تبلیغات آنها بدون هیچ دلیلی خود را به آب‌های ارس زده و از مرز عبور کردند. این عده با سرنوشت اسفباری روبرو شده و هزاران تن از آنها در جریانات و حوادث بعدی به دست کمونیست‌ها و ارتش سرخ اعدام شده و یا به سبیری تبعید شدند. در این میان حقایقی وجود دارد که در صورت بازشناسی پرده از روی حوادث «آن سوی تپه»^۲ برمی‌گیرد و قطعه دوم سرنوشت فراریان از خاک وطن را آشکار می‌سازد. آنچه مسلم است اینکه بسیاری از فراریان پس از خروج

۱. گذشته چراغ راه آینده است، جامی، تهران، ص ۴۴۵.

۲. «آن سوی تپه» نام کتابی است نوشته استراتژیست غربی (انگلیسی) سر لیدل هارد که برای اطلاع از آنچه در جبهه مقابل یعنی صفوف آلمان‌های نازی رخ داده است، به درون سیستم فرماندهی، طراحی و عملیاتی ارتش آلمان وارد و از درون آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. به همین دلیل نام کتاب «به آن سوی تپه» که مفهوم آن جبهه مقابل است نامگذاری شده است.



از کشور با مشاهده شرایط موجود بلافاصله تصمیم به مراجعت گرفتند. پیشه‌وری نیز پس از مشاهده و اطلاع از فریبکاری و بازی حزب کمونیست آذربایجان شوروی و رهبر آن یعنی میرجعفر باقراف قصد بازگشت به کشور را داشت که به اعتقاد بسیاری از ناظران سیاسی و مطلعان تاریخی به همین دلیل و به دستور باقراف در حادثه‌ای ساختگی کشته شد. سال‌ها بعد، یعنی پس از آنکه «بریا» رئیس کاگب و باقراف در دوره خروشچف به اتهام خیانت محاکمه شدند، یکی از اتهامات باقراف قتل پیشه‌وری پس از تصمیم به بازگشت به ایران بود. باقراف به این اتهام و اتهامات دیگری مانند اعدام‌ها و کشتارهای خودسرانه مردم قفقاز، باکو و ... به مرگ محکوم شد و در هفتم ماه می ۱۹۵۶ اعدام شد. نقش باقراف در اجرای استراتژی توسعه‌طلبانه اتحاد شوروی پس از جنگ جهانی دوم، نقش کلیدی است. برای آشنایی هر چه بیشتر با حوادث آن دوران، شناخت میرجعفر باقراف به عنوان جنایتکاری که به «استالین کوچک» شهرت دارد ضروری است. صورت محاکمات و اتهاماتی که دادگاه مسکو به وی و «بریا» رئیس کاگب وارد می‌سازد اسناد مهمی برای معرفی این عنصر مخرب و جنایتکار محسوب می‌شود که به‌طور مستقل نیاز به بازشناسی دارد. در دوره باقراف و با اتکا به سیاست‌ها و نوع رفتار این دیکتاتور خونریز است که هزاران تن از هموطنان ما پس از خروج از ایران و به دنبال پشیمانی و قصد بازگشت یا اعدام شدند و یا به سیبری تبعید و در آنجا کشته و مدفون شدند. حرکتی که چند سالی است از سوی برخی جریان‌های سیاسی و قوم‌گرا آغاز شده و درحال توسعه است و بر ضرورت و اهمیت واکاوی و تمرکز بر تحلیل حوادث پس از فرار فرقه به شوروی و تبیین این رخدادها می‌افزاید. این جریان به دلیل فقدان رهبری کارزماتیک و خلأ عناصر فکری و نخبگان ذینفوذ به دنبال بازسازی و تطهیر شخصیت و بازنویسی جایگاه افرادی مانند میرجعفر باقراف و سیدجعفر پیشه‌وری به‌عنوان رهبران ملی جریانات قوم‌گرا هستند. یکی از علل توجه به این افکار و حرکت‌ها، جهلی است که نسبت به تاریخ وجود دارد. از سوی دیگر حوادث تاریخی و رخدادهای بزرگ دوره معاصر در طول دهه‌های گذشته به نوعی فراموش شده و دستگاه‌های ذیربط، رسانه‌ها و نویسندگان حرکت منسجم و هدفمندی را در حوزه بازشناسی تاریخ معاصر به‌عمل نمی‌آورند. طرح و بیان ناگفته‌های مربوط به جریانات فرقه دمکرات خصوصاً هر آنچه در آن سوی مرزها بر سر ایرانیانی که اکثر آنها از جمع کشاورزان و خانواده‌های بی‌سواد و اهالی روستاهای مرزی بوده‌اند در قالب‌های مختلف از جمله فیلم‌های مستند و داستانی، کتاب‌های کم‌حجم و موضوعی و به زبان ساده برای گروه‌های سنی مختلف از جمله دانش‌آموزان، دانشجویان و ... ضروری است.



نتیجه‌گیری

براساس آنچه گفته شد، تفکرات پان‌ترکیستی و آنچه امروزه عده‌ای در صدد آن هستند تا با تکیه بر آن اقدام به هویت‌سازی برای خود کنند، مسئله‌ای جدید نبوده و دارای ابعاد مختلفی است که به آن اشاره شد. براین اساس باید اقدامات گوناگونی برای مقابله با این جریان از یک‌سو و از سوی دیگر دفاع و حمایت از مردم مناطق آذری‌زبان که پیوندهای دیرینه، ناگفتنی و عمیق با هویت ایرانی و مذهب تشیع دارند، شکل بگیرد. با توجه به حوزه‌های متعدد فعالیت این جریان‌ها بایسته است تا در روند امور تصمیم‌گیری که کلیات آن از جانب رهبر معظم انقلاب مطرح شده است گام برداشته شود. اتحاد ملی و انسجام اسلامی که رهبری بر آن تأکید فراوان کرده‌اند باید همچنان در صدر الگوهای تصمیم‌گیری قرار گرفته و دولت نیز در حوزه اجرایی فعالیت‌های جدی‌ای در این زمینه داشته باشد.

در همین راستا چند پیشنهاد به‌عنوان راهکار ارائه می‌شود که می‌توان با تکیه بر آنها علاوه‌بر مقابله با جریان‌های واگرا، به تقویت بنیه‌های هویت ملی و دینی در مناطق آذری‌نشین پرداخت.

۱. با توجه به نقش و جایگاه آذربایجان در تاریخ، فرهنگ، ادبیات و هویت انقلابی ایران باید اقدامات عملی در راستای تعریف این جایگاه صورت گیرد. تأکید بر جایگاه آذربایجان به‌عنوان پایگاه تشیع در حوزه مذهبی و مدافع آرمان‌های ایرانی در حوزه ملی، پاسداشت شعرا و نویسندگان این منطقه، تأکید بر گذشته باستانی آذربایجان و پیوندهای آن با تاریخ ایران، نقش آذربایجان در جنگ‌های ایران و روس و تجلیل از قهرمانان این جنگ، مبارزان آذربایجان و مشروطیت، مقابله مردم این منطقه با فرقه دمکرات و... از جمله مواردی هستند که می‌توان در حوزه فرهنگی - تاریخی با تمرکز بر آن به جریان‌سازی روی آورد.

۲. جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان میراث‌دار هویت اصیل ایرانی باید در حوزه تمدن ایران باستان به‌خصوص در قفقاز فعال‌تر عمل کرده و با استفاده از پیوندهای تاریخی، دینی و هویتی مشترک، نگاه ایرانی را در این منطقه توسعه دهد. این امر باید از رهگذر چاپ کتاب، حضور فعال در عرصه‌های فرهنگی، هنری و... این منطقه انجام گیرد. در این مورد باید تاریخ قفقاز و روابط تاریخی ایران با این منطقه با نگاه ایرانی نوشته و ارائه شود.

۳. با توجه به این نکته جریان‌های پان‌ترک بر موضوعات فرهنگی و تاریخی تکیه دارند. وظیفه رسانه ملی از یک‌سو و دیگر رسانه‌های دولتی و خصوصی از سوی دیگر این است که اقدامات کافی را در حوزه رسانه‌ای و اطلاع‌رسانی عمومی به‌عمل آورند. در این باره می‌توان به پخش برنامه‌های تلویزیونی با محوریت هویت ایرانی-اسلامی آذربایجان اقدام کرده و نیز چهره وابسته به سران فرقه دمکرات را علنی کرد.

۴. آگاهی‌بخشی عمومی از ارتباط عوامل فرقه با بیگانگان، می‌تواند مانعی جدی در برابر هرگونه سوءاستفاده از نیت پاک مردم غیور، انقلابی و متعهد آذربایجان باشد. جدا کردن صف عده



قلیلی که قصد استفاده از صداقت مردم این منطقه را دارند و شناساندن آنها به مردم می‌تواند مانعی جدی در راه تحقق اهداف این جریان‌ها باشد.

۵. از آنجایی که یکی از اهداف اساسی بیگانگان، نفوذ در دانشگاه‌ها و جریان‌های فعال دانشجویی بوده- که پس از انتخابات اخیر این رویکرد به‌طور جدی‌تر مورد توجه قرار گرفته است- و از آنجایی که یکی از اهداف آموزش عالی در جمهوری اسلامی ایران تربیت دانشجویان با تکیه بر هویت ایرانی- اسلامی است، دانشجویان مناطق آذری‌نشین ایران صرفاً به‌صورت بومی جذب نشوند تا ارتباط آنها با کل کشور و هویت ملی خود سست نشود.

۶. یکی از عمده‌ترین تلاش‌های جریان‌های واگرا در مورد آذربایجان تأکید بر عدم توسعه‌یافتگی این منطقه است که این امر خلاف واقع باید با اطلاع‌رسانی دقیق و همه‌جانبه مورد تأکید قرار گرفته و اقدامات توسعه‌ای این مناطق همچنان پیگیری شود.

منابع و مأخذ

۱. دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
۲. ملازاده، حمید. سیری در کوچه‌های خاطرات، تبریز، ارگ، ۱۳۷۳.
۳. نقش آذربایجان در تحکیم هویت ایران به کوشش رحیم نیکبخت، تهران، معاونت فرهنگی وزارت علوم و تحقیقات و فناوری، ۱۳۸۷.
۴. نظری غازیانی، محمود. گماشتگی‌های نافرجام، تهران، رسا، ۱۳۷۶.
۵. صدوری منیژه و رحیم نیکبخت. پیدایش فرقه دمکرات آذربایجان به روایت اسناد و خاطرات منتشر نشده، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۶.
۶. بحران آذربایجان (سال‌های ۱۳۲۴-۱۳۲۵ هجری شمسی) خاطرات آیت‌ا... میرزا عبدا... مجتهدی، به کوشش رسول جعفریان، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۱.
۷. روزنامه اطلاعات، شماره ۵۱۸۵، ۱۳۲۲/۰۳/۱۱.
۸. گذشته چراغ راه آینده است، تهران، انتشارات جامی.
۹. آبراهیمیان، یرواند. ایران بین دو انقلاب، ترجمه گل‌محمدی، فتاحی، احمد، محمدابراهیم، تهران، نی.
۱۰. حسینی جمیل، فراز و فرود فرقه دمکرات آذربایجان، به روایت اسناد محرمانه آرشیوهای اتحاد جماهیر شوروی، ترجمه منصور همایی، تهران، نی، ۱۳۸۲.
۱۱. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، آرشیو اسناد، اسناد غائله آذربایجان.
۱۲. خاطرات سیاسی ایرج اسکندری، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۲.
۱۳. عظیمی، فخرالدین. بحران دمکراسی در ایران ۱۳۲۰-۱۳۳۲، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری، تهران، البرز، ۱۳۷۲.
۱۴. ساعت صفر کودتای بریا - باقراف - استراتژی شوروی در قبال ایران، ترجمه رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در باکو.



شماره مسلسل: ۱۰۰۶۴

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: پان‌ترکیسم و فرقه دمکرات آذربایجان

نام دفتر: مطالعات سیاسی (گروه سیاست خارجی)

تهیه و تدوین: کریم جعفری

ناظران علمی: ناصر جمالزاده، حمید صفری

متقاضی: معاونت پژوهشی

ویراستار ادبی: طاهره سیدمحمد

سر ویراستار: حسین صدری‌نیا

واژه‌های کلیدی:

۱. فرقه دمکرات

۲. آذربایجان

۳. شوروی

۴. حزب توده

۵. استالین

۶. جمهوری آذربایجان

۷. پان‌ترکیسم

تاریخ انتشار: ۱۳۸۸/۱۱/۵